

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

جشن نوروز باستانی و حلول سال ۱۳۴۵ را بهمه خوانندگان ارجمند «ماهنامه مردم» و همه هموطنان صمیمانه شادباش میگوئیم.

نبرد قهرمانانه خلق و یشنام در راه استقلال و آزادی مورد تأیید پرشور کلیه خلقهای جهانست

مرگ بر متجاوزان امپریالیست امریکائی!
زننده باد خالق مبارز و دلاور ویت نام!

پیام نوروز

از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران

بهمه مردم ایران و رفقای حزبی

مشی دگماتیک رهبران چین

پلاتفرم اصلی انشعاب است

بنابملاحظاتی فوق ما بیفایده ندیدیم از روی اسنادی که انشعابون نوشته‌اند وابستگی آنها را بمشی دگماتیک رهبران چینی نشان دهیم.

اسنادی که مورد توجه ماست اظهار نظر های افراد انشعابی در باره مسائل بین‌المللی است. توضیح آنکه در تاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۶۳ بوروی موقت کمیته مرکزی نامه‌ای خطاب به اعضاء کمیته مرکزی نوشت و نظر تأییدی یا انتقادی آنها را نسبت به خط مشی متخذ از جانب خود در مسائل مورد اختلاف بین احزاب برادر خواستار شد. همه اعضاء کمیته مرکزی و از آنجمله دکتر غلامحسین فروتن، احمد قاسمی عباس سفالی که در آن موقع بترتیب اعضاء و عضو مشاور کمیته مرکزی بودند باین نامه پاسخ دادند. همه اعضاء کمیته مرکزی بجز این افراد، مشی بوروی موقت را مورد تأیید قرار دادند. احمد قاسمی در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۴، دکتر غلامحسین فروتن در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۶۴ و عباس سفالی در ژوئیه ۱۹۶۴ نامه ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ بوروی موقت پاسخ گفتند. این اسناد باصراحت نشان دادند که احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن در کلیه مسائل و عباس سفالی جز در مورد ارزیابی کیش شخصیت استالین در بقیه مسائل مواضع موافق حزب کمونیست چین و مخالف مواضع انتقادی از جانب حزب ما و اکثریت مطلق احزاب برادر دارند.

حزب ما در اسناد خود مربوط به انشعابون اخیر متذکر شده است که این افراد در مواضع نادرست دگماتیک و حادثه جویانه‌ای قرار دارند که رهبران چین در سالهای اخیر در پیش گرفته‌اند و در باره آن مقالات و جزوات متعددی منتشر کرده‌اند. برای کسانی که بر آنها زبان مندی و تفرقه انگیزی مشی رهبران چین روشن است (و در واقع حوادث متعددی در صحنه جهان این مطلب را دیگر بر افرادی که تردید داشتند نیز روشن ساخته است و در واقع اخیراً خود رهبری چین را به اعترافاتی و داشته است) اطلاع از این امر بیفایده نیست زیرا اعتقاد باینکه انشعابون جدید همان خط مشی دگماتیک و حادثه جویانه‌ای را که در صحنه جهانی بیش از پیش خطا بودنش مبرهن شده است بر گزیده‌اند، بآنها در اتخاذ نظر و قضاوت نسبت به انشعابون کمک میرساند. عیار دعوی آنها را در باره «استقلال» روشن میسازد. در واقع تذکر انشعابون آنرا پنهان میکنند و مدعی میشوند که گویا اختلاف آنها با حزب توده ایران بسبب اینست که سالهای اخیر هیچ کار جدی بنام حزب ثبت نکرده است (ادعائی که منافی نوشته‌های انشعابون در سالهای عضویت آنها در حزب توده ایرانست). درست است که انشعابون در اعلامیه‌های بانضام خود اینجا و آنجا گاه یادی از روزیونیسم میکنند و یاد کر گذرانی از حزب کمونیست چین بپای می‌آورند ولی بهر صورت وابستگی شدید خود را بمواضع رهبری چین در مسائل مربوط به انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط دوران ما آشکار نمیکند و مصلحت خود را در آن نمی‌بینند زیرا میترسند که این امر دعوی استقلال فکر آنها را باطل سازد.

قراردادهای زیان بخش جدیدی با گروههای نفتی منعقد گردید. مرحله «اصلاح ارضی» با یکسلسله سازشها و عقب نشینیا بسود مالکان خناتمه داده اعلام شد.

آنچه که بویژه محیط ایران را سخت تیره و تار میکند فقدان مطلق دموکراسی است. شاه و حکومت دست نشانده اش میکوشند این واقعیت شوم را از انظار مستور دارند و چنین جلوه گر سازند که گویا در ایران آزادی و قانونیت تأمین است ولی تلین تیربارانها و فریاد محکومین دادگاههای جا برانه نظامی و انعکاس پر خشم آن در ایران و خارج از ایران و اعتراض دمدم و وسیعتر محافل مختلف جهانی نسبت به رژیم تروریستی موجود کشور ما، این عوام ربهیها را بهیج و پوچ بدل میسازد. چهره واقعی محمد رضا شاه روز بروز بیشتر بر مردم جهان رو-ن میگردد. روز بروز بیشتر مردم جهان باین حقیقت مخوف پی میبرند که ایران شکنجه گاه ارواح آزاد است و در آن يك زند انسانی و عمیقاً ارتجاعی حکم سرماست. تنها طی یکسال و نیم اخیر چهل حکم اعدام صادر شده و از آنها ۲۴ حکم اعدام اجراء شده است! این ارقام موحد شیه در صفحه ۷

هم میهن گرامی!
خواهران و برادران شهری و روستائی!
رفقای عزیز حزبی!
کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن جشن نوروز باستانی و فروردین ۱۳۴۵ را بهمه شما از صمیم قلب شادباش میگوید و تندرستی و کامیابی شما را در کار و زندگی و مبارزه آرزومند است.

رستاخیز بهاری در ماه فروردین سرزمینهای پهناور کشور ما را با گل و گیاه میآراید و فضای آنرا از عطری روح انگیز انباشته میکند. نوروز جشن بهار، جشن کشاورزی، جشن رستاخیز، جشن غلبه زندگی بر مرگ، امید بسز نومی، روشنی بر تیرگی است. برپا داشتن این جشن دل انگیز یکی از سنن بسیار کهن خلقهای است که در ما ایران زندگی میکنند. در خواجه از مرزهای کشور ما در بسیاری از کشورهای همسایه نیز جشن نوروز را میباشند و آنرا برپا میدارند. مردم ایران این جشن بزرگ را عزیز میدارند و علیرغم رنجهای گذران روزانه و مشقت های محیط اختناق و استبداد، آنرا با صمیمیت تمام و علاقه وافر بزرگداشت میکنند و ارجمند میباشند.

اینک ما برای نشان دادن تعلق انشعابون به مشی دگماتیک و حادثه جویانه رهبران چین، برای نشان دادن این نکته که همین مشی دگماتیسم است که پلاتفرم واقعی انشعاب است باین پاسخها استناد میجوئیم.

در این پاسخها انشعابون کلیه مسائل مهم مورد اختلاف مانند همزیستی مسالمت آمیز، جنگ و صلح، راه رشد انقلاب، تضادهای دوران ما، ارزیابی استالین ارزیابی وضع در یوگوسلاوی و غیره را مطرح ساخته و در باره آنها جوابهای مشروحه داده‌اند. در همه این پاسخها هدف عبارتست از توجیه مشی رهبران چین، تخطئه مشی اکثریت احزاب برادر در زیر ساتر دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اصول انقلابی جهان بینی ما میکوشیم طی این مقاله خوانندگان را با برخی مسائل عمده مندرجه در این اسناد که سیمای نظری و فکری انشعابون را بچوکی که وصف کرده‌ایم نشان میدهد آشنا سازیم. کسانی که در مسائل مورد اختلاف واردند و با مواضع رهبری حزب کمونیست چین در این مسائل آشنائی دارند میتوانند در این باره قضاوت کنند.

نفت ایران متعلق به مردم ایران است

در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۴۴ پانزده سال از ملی کردن صنایع نفت ایران میگذرد. این دستاورد نتیجه ۵۰ سال مبارزه مردم ایران بر ضد استعمارگران انگلیسی بود و صحنه جدیدی را در تاریخ میهن ما باز کرد. مردم ما در کار آن بود که استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را پی ریزی کنند. درست بهمین دلیل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و ارتجاع ایران بسرکردگی شاه تمام نیروهای اهریمنی خود را برای سرکوب نهضت نجات بخش ملی و سقوط حکومت ملی دلیز مصلحت بکار انداختند و با استفاده از تفرقه و غفلت نیروهای ملی متأسفانه موفق شدند.

کودتای ۲۸ مرداد نتیجه ۵۰ سال مبارزه را بهدر داد و نفت را دوباره بامپریالیستها سپرد. از آن موقع تا کنون نه فقط نفتخواران انگلیسی، بلکه تمام کشورهای درجه اول امپریالیستی: امریکا، فرانسه، کانادا، ایتالیا، هلند و آلمان غربی، در مناطقی بمراوتب وسیعتر از زمان شرکت سابق نفت ایران وانگلیس بشارت این بزرگترین ثروت ملی ما مشغولند. امتیازات غارتگرانه جدید وابستگی ایران را بامپریالیسم تشدید کرده و نفت بیش از پیش بهبزرگترین پایگاه امپریالیسم در میهن ما مبدل شده است.

مردم میهن ما که بهقیمت فداکاریهای فراوان توانستند نفت خود را ملی کنند هرگز بهتوطئه امپریالیسم و خیانت طبقه حاکمه ایران را فراموش خواهند کرد و نه از مبارزه عادلانه خود برای احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت دست خواهند کشید. پانزدهمین سالروز ملی شدن صنایع نفت ایران از نظر ملت ایران، هم اخطاری بهتفرخواران امپریالیست و هم تجدید پیمان برای ادامه مبارزه تالیل بهپیروزی نهائی است.

در آغاز سال ۱۳۴۵ بجاست نظری بسالی که گذشت بیاندازیم. این بررسی گذشته برای عبرت آموزی و روشتر ساختن راه آینده سودمند است. بویژه آنکه سخنگویان رژیم استبدادی نیز میکوشند تا این بررسی را منتها بسود مقاصد ضد خلقی خود انجام دهند.

سال گذشته در کنار پدیده مثبت بسط روابط ما با کشورهای سوسیالیستی، امری که مورد پشتیبانی مردم است، يك سلسله گامهای منفی جدی از طرف رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک موجود برداشته شد. در سال گذشته دامنه ترور و محاکمات در بسته نظامی بسط یافت. روابط ما با برخی از کشورهای عربی مانند جمهوری متحده، لبنان، سوریه، عراق وخیم تر گردید. شاه ایران و پادشاه عربستان سعودی برای اجراء نقشه امپریالیستی ایجاد بلوک تازه باصطلاح «اسلامی» واردند و بست شدند. ایران بگرفتن قرضه های اسارت باز جدید برای خرید اسلحه و بسط میلیتاریزم دست زد.

۱ - در باره همزیستی مسالمت آمیز

دکتر غلامحسین فروتن همزیستی مسالمت آمیز را مانند رهبران چین فقط در يك معنای تنگ و محدود آن و بمعنای عدم جنگ، (یعنی در واقع حفظ و ادامه جنگ سرد) قبول دارد و با آنکه بطور مبهم از ناگذیری بپیدایش «روابطی» بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری سخن میگوید ولی در واقع اصل در بقیه در صفحه ۲

همزبستی از نظر او برقراری چنین روابطی نیست بلکه عدم جنگ است. وی می نویسد:

« بنظر من همزبستی مسالمت آمیز در درجه

اول و بطور عمده زیست دو سیستم در کنار یکدیگر بطور مسالمت آمیز یا بعبارت دیگر نبودن جنگ میان دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داریست. (تکیه روی کلمات از ماست - مردم)

دکتر فروتن در سابق در آن موقع که هنوز بخط مشی دکماتیک رهبران چین نبوده بود همزبستی مسالمت آمیز را بیک ضرورت تاریخی و یک واقعیت می نامید و در مجله دنیا می نوشت:

« با پیدایش اتحاد شوروی و تثبیت آن موضوع همزبستی از دنیای امکانات بدنیای واقعیات پیوسته رشد و استحکام اتحاد شوروی این واقعیت همزیستی را هر روز بیشتر تحکیم کرد.

تشکیل خانواده کشورهای سوسیالیستی بر اثر جنگ دوم جهانی، رشد اقتصادی و عامی و فنی سیستم جهانی سوسیالیسم و فریبش از آن کشور بزرگ اتحاد شوروی و واقعیت همزیستی را باین ضرورت تاریخی تبدیل نمود (تکیه روی کلمات از ماست - مردم)

ولی پس از پیوستن بخط مشی رهبران چین، دکتر فروتن در اظهار نظر مورد بحث می نویسد:

« در دوران پس از جنگ در حقیقت هیچ چاره ای همزیستی مسالمت آمیز با مضمونی که بارت می دهند وجود نداشته است.»

روشن است که قید مضمونی که بارت می دهند تأثیری در اصل مطالب ندارد زیرا مارکسیستها - لنینیستها هرگز مضمون خاصی از آن قبیله که دکتر فروتن سعی میکند بر این آن قابل شود به همزیستی مسالمت آمیز نمی دهند و آنرا از کادر مفهوم درست و انقلابی آن خارج نمی کنند.

روشن است که شرایط جهان ما «نیرومندی روزافزون سوسیالیسم از سوئی و ضرورت احتراز از جنگ هسته ای از سوی دیگر این مفهوم را در دوران ما بفرنجتر و غنی تر می سازد و نمی تواند ناسازد. «غنی شدن» بدان معنی نیست که رهبران چین و انشعابیان وظهور می خواهند جلوه گر سازند. یعنی گویا همزیستی به اصل مطلق و عام روابط کلیه کشورها با هم می شود و حتی گویا

رابطه کشورهای سوسیالیستی با هم نیز نباید مبتنی بر اصل انترناسیونالیسم پرولتری بلکه فقط باید مبتنی بر این اصل باشد! بدیهی است که همزیستی مسالمت آمیز تنها شامل روابط بین کشورهای دارای سیستمهای اجتماعی و اقتصادی مختلف است. تنازع در این مورد نیز محتوی رابطه کشورهای سوسیالیستی با آن کشورهایی که علیه امپریالیسم نبرد میکنند و لزائیکه غیر سوسیالیستی باشند تنها با مفهوم همزیستی خاتمه نمی یابد بلکه بر پایه پشتیبانی و کمک همه جانبه از نبرد این کشورها علیه امپریالیسم نیز مستقر است. دکتر فروتن و احمد قاسمی مانند رهبران چینی یک مفهوم ساختگی از همزیستی مسالمت آمیز به معنی باصطلاح «لنینی»

آنها ساخته اند که تنها شامل عدم جنگ و با «افراض از جنگ» است و آنهم بعقیده آنها منحصرراً بر روابط بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی محدود است و سپس مدعی میشوند که گویا اکثریت احزاب برادر و از آنجمله حزب ما مفهوم همزیستی را بمعنای یک اصل عام و کل در روابط میان همه کشورها و بمعنای حل کلیه مسائل از راه مذاکره با امپریالیسم درک میکنند و سپس از آن موضوع محدود و دکماتیک این شیخ اپورتونیستی را طرد میکنند و حال آنکه آنچه که واقعیت است نه آن مفهوم تنگ دکماتیک است و نه این تصویر اپورتونیستی بلکه مفهوم واقعی همزیستی بهمان نحوی است که بیان کرده ایم. احمد قاسمی پس از تقسیم همزیستی به دو مفهوم «لنینی» و «رویزبونیستی» یا به بیان وی «مفهوم اول و مفهوم دوم» برای رد مفهوم ادعائی دوم می نویسد:

«دعاری از جنگ برای حل و فسخ (۹) مسائل مورد اختلاف در سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی یکی از عناصر همزیستی مسالمت آمیز است ولی در مفهوم دوم همزیستی مسالمت آمیز این امر بکلیه مسائل مورد اختلاف «بین دولت» بیست داده شده است. در صورتیکه در اثر مواضعی که امپریالیستها از پیش اشغال کرده اند و بخود

بقیه از صفحه ۱

مشی دکماتیک رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

خود حاضر بقب نشینی از آنها نیستند کشور های نواستقلال در حفظ و تحکیم و توسعه استقلال خویش تمیزتوانند همیشه و در همه نقاط بمذاکرات

متوسل شوند (۱۰) و از این حدود پافرازی

نگذارند (۱۱) (تکیه روی کلمات از ماست - مردم)

روشن است که هیچ مارکسیست - لنینیستی همزیستی را باین معنای مضطرب نمی فهمد که باید همیشه و در همه نقاط بمذاکرات «متوسل شد و از این حدود پافرازی نگذاشت». حمایت بیدریغ اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کارگری و انقلابی و از آنجمله حزب ما از نهضت های انقلابی و نبرد مسلحانه خلفا علیه امپریالیسم خود بهترین دلیل بر آنست که مارکسیستها - لنینیستها چنین تصور اپورتونیستی نادرستی ندارند. برای رهبران چین و تکرار کنندگان نظر آنها لازم است مطالب نادرستی را بطرف نست دهند تا بتوان آسان آرا رد کرد. این شیوه سفسطه آمیز بورژوا در کلیه موارد مورد بحث بشکلی بارز جلوه گر است.

۲ - در باره جنگ و صلح

در باره جنگ و صلح نیز انشعابیان تماماً به تزی های رهبران چین پیوسته اند. رهبران چین کوشش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی انقلابی را برای احتراز حتی المقدور از جنگ جهانی هسته ای به انحاء مختلف خطئه میکنند و تلاش در راه صلح و خلع سلاح را بکمک انواع احتجاجات تسلیم در مقابل شانزده اتمی امپریالیستی می نامند و معتقدند که بیان مخافتهای جنگ هسته ای انرژی انقلابی بوده ها را فلج میکند و گویا راه آنست که ما با ماب اتمی را ببر کاشنی اعلام کنیم و تکیه خود را به نتایج جنگ جهانی که بیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داریست بگذاریم. با آنکه رهبران چینی و انشعابیان در لفظ مبارزه در راه صلح را رد نمی کنند ولی در عمل آن را از محتوی جدی آن تهی می سازند و نه فقط مفهوم همزیستی را تا عدم جنگ پائین می آورند «مفهوم مبارزه صلح را تا حد مشی شمار های انقلابی نامه علیه سرمایه داری و امپریالیسم تنزل می دهند و به تلاش واقع بینانه برای حفظ صلح جهانی اعتقادی ندارند. دکتر فروتن در همین زمینه می نویسد:

«شانزده اتمی آمریکا که بلافاصله پس از بمباران دو شهر ژاپن آغاز گردید بحد کالی نتایج ناشی از بمباران اتمی و هسته ای را گوشزد کرده و میکند. منظور امپریالیسم از شانزده اتمی روشن است. او میخواهد توده های مردم را در هول و هراس بیاندازد «فالیات انقلابی آنها را خنثی سازد» تا با فراغت بال وضع کنونی جهان را حفظ کند. در اینصورت همدستانی مطبوعات مترقی جهانی با این شانزده اتمی و گفنگو در باره خرابیها و ائتلاف نفوس حاصل از استعمال سلاح هسته ای بطور مبالغه آمیز و بی مورد آیا در جهت خاموش ساختن فعالیت انقلابی خلقهای جهان نیست؟ آیا ایجاد ترس و هراس روحیه انقلابی و مبارزه جوئی توده های مردم را نمی کشد و آنها را بخرق و سستی نمی کشاند و به تسلیم و امیدارد.»

«مارکسیستها پیوسته بوده بودند درخشان و سعادت مندی را نشان میدهند. آنها عقیده راسخ دارند که شیوه تولید سرمایه داری که بلافاصله و مصائب بسیاری برای مردم جهان بارمباران آورده و می آورد ناگزیر جلی خود را بدنیای سوسیالیسم و کمونیسم میدهد. دنیای که در های سعادت و آسایش را بروی همه خواهد گسود.»

استدلالات احمد قاسمی نیز در همین زمینه است. او عین بیانات مائوتسه تونگ را مورد تکرار و حمایت قرار میدهد. یادآوری میکنیم که مائوتسه تونگ در جلسه مشاوره احزاب برادر مقدمه در سال ۱۹۵۷ در مسکو چنین گفت:

«آیا میتوان پیش بینی کرد که جنگ آینده

چه مقدار تلفات انسانی ببار خواهد آورد؟ شاید یک سوم ۲۷۰۰ میلیون جمعیت سراسر جهان یعنی فقط ۹۰۰ میلیون نفر. من در باره این مطالب با نهرو بحث کردم. او در این مورد بیش از من بدبین است. من باو گفتم که اگر نیمی از جامعه بشری نابود شود، نیم دیگر باقی خواهد ماند و در عوض امپریالیسم بکلی نابود خواهد شد و سراسر جهان فقط سوسیالیسم برجا خواهد ماند و طی نیم قرن یا طی یک قرن جمعیت دو بار افزایش خواهد یافت و حتی بعد از آن نصف افزایش خواهد یافت. احمد قاسمی مضمون همین بیانات عجیب را تکرار میکند و می نویسد:

«اگر حتی در صورت وقوع یک جنگ جهانی با وجود مصائب بی نظیر آن بشریت امپریالیسم را در خاک میکند و خود بحیات خویش «بجایاتی که روز بروز شکوفاتر میگردد» ادامه میدهد» در آنصورت هستن بشر با وجود یک سانحه وحشتناک دارای نورنماست. بشر میتواند باخوش بینی بآینده نگاه کند. فدا کاری بخاطر آینده معنای خود را همچنان حفظ میکند. در چنین صورتی بشر با مینواری و قوت نفس با امپریالیسم رو برو میشود. در چنین صورتی شیوه تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم با خیانت به آینده بشریت برابر است.»

تصور نهرو در برای کسانی که کمی دقت و انعطاف فکری داشته باشند درک این مسئله دشوار باشد که چقدر انچه فکری «مطلق کردن» یک جهت بزبان جهت دیگر» بی اعتنائی بسروشت نسلهای حاضر» درک سطحی مسائل بفرنج بیست المللی» تقسیم همه چیز بسپاه و سفید مطلق» در این طرز قضاوت وجود دارد. فرق ما بین رهبران چینی که بروی بکرشته محاسبات سیاسی و ملی سفسطه ای را بمیان می آورند و انشعابیان که آنها را تکرار میکنند از جهت قدرت اختراع فکری بسیار است. با اینحال انشعابیان مدعی با مفر خود اندیشیدن هستند.

۳ - در باره استالین

دو ت از انشعابیان (دکتر فروتن و احمد قاسمی) نسبت به استالین و ارثیه فکری و اسلوب عملی وی در رهبری حزب و دولت نظر مثبت دارند. آنها از همان آغاز افشاء کیش شخصیت در کنگره بیستم با آن مخالف بوده اند. همه کسانی که در این زمینه با این افراد بحث کرده اند می دانند که آنها استالین را از هر باره می ستانند. بر همین اساس است که یکی از افراد انشعابیان «دکتر غلامحسین فروتن» در اظهار نظر مورد بحث مسئله استالین را بمیان کشیده و درباره وی صریحاً چنین می نویسد:

«من استالین را یک شخصیت برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی یک شخصیت برجسته جنبش کمونیستی بین المللی و تئورسین مارکسیسم - لنینیسم میدانم و همیشه او را محترم داشته و محترم میدانم. اما استالین برای من تنها بختابه یک چنین شخصی مورد احترام نیست. استالین کسی است که نامش با انقلاب سوسیالیستی اکثر «با ساختمان سوسیالیسم» با پیروزی سوسیالیسم در کشور اتحاد شوروی «با پیروزی اتحاد شوروی در دیگر بافتیسم خونخوار در آمیخته است. استالین به این عنوان در نزد مردم سراسر جهان حتی در نزد دشمنان سوسیالیسم دارای اعتبار و احترام فراوان است. جایی تألیف است که در سالهای اخیر وضعی پیش آمده که نام او حتی از سوی کمونیستها در عداد جنایتکارانی نظیر هیتر و چنگیز برده میشود (ولی دکتر فروتن ذکر نمی کند آن «کمونیست» که بوده است که نام استالین را در کنار نام هیتر و چنگیز گذاشته است. مردم) من اطمینان راسخ دارم که در آینده استالین جای شایسته خود را در صفحات تاریخ جنبش کمونیستی جهانی و در تاریخ دوران سوسیالیسم در جهان اشغال خواهد کرد.»

توجیه استالین بمعنای توجیه اصل پیشوائی شیوه تبعید و تحمیل «مطلق کردن مرکزیت بزبان دموکراسی» مطلق کردن او توریته بیوزبان بشکار خلق مطلق کردن شیوه قهر و اجبار بزبان شیوه اقتاع «مطلق کردن احکام و جزمیات موجود بزبان خلافت فکری و غیره و غیره است. آیا میتوان ما بین ستایش استالین و شیوه او و دعوی استقلال فکر خویشاوندی معنوی و مطلقی جست؟ کسانی که بکیش شخصیت باور دارند کسانی که جز تکرار افکار استالین و مائوتسه تونگ کار دیگری انجام نمی دهند «بمید است بتوانند جامعه را بخلافت فکری خود قانع سازند.

۴ - در باره یوگوسلاوی و رویزبونیسم

احمد قاسمی قریب ۹ صفحه از اظهار نظر خود را اختصاص به مسئله یوگوسلاوی میدهد. اتفاقاً او به سیستم موجود در یوگوسلاوی در حدود آن اصولی نیست که هر مارکسیست - لنینیستی میتواند وارد سازد بلکه وی میخواهد ثابت کند که یوگوسلاوی یک کشور سوسیالیستی نیست «در آن سرمایه داری احیاء شده» به ایدئولوژی مارکسیستی پشت کرده است نه فقط پشت کرده بلکه با آن خیانت ورزیده و با عامل امپریالیسم «مبدل شده است». خلاصه قاسمی تمام اسنادات سابق استالین و دعوی کنونی رهبری حزب کمونیست چین را در مورد جمهوری آلبانی یوگوسلاوی با تعصب خاصی تکرار و توجیه میکند و سرانجام می نویسد:

«من معتقدم که برنامه جامعه کمونیستی های یوگوسلاوی ملخص رویزبونیسم «ماصر است» رهبران جامعه کمونیست های یوگوسلاوی بمارکسیسم - لنینیسم خیانت ورزیده و به آن پشت کرده اند. آنها بصورت عمال امپریالیسم در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی درآمده اند. آنها بفعالیت خرابکارانه بر علیه اردوگاه سوسیالیستی و نهضت های آزادیبخش ملی مشغولند. از اینجهت افشاء رویزبونیسم یوگوسلاوی وظیفه مردم هر حزب مارکسیستی - لنینیستی است و زمایلزاسیون روابط یوگوسلاوی - بلژیچوچه نباید موجب ایراد لطمه ای بر این مبارزه ضروری گردد. بعقیده من خطر عمده در جنبش کارگری و کمونیستی جهانی همچنان رویزبونیسم است.»

انشعابیان نه فقط رویزبونیسم را خطر عمده میدانند و این نام را نه فقط به رویزبونیسم واقعی بلکه بمارکسیسم خلاق نیز میدهند. بلکه اصولاً معتقد بوجود یک انحراف دکماتیک نیز در نهضت کارگری نیستند و لااقل این مسئله را زیر علامت سخن قرار میدهند. در بیانات زیرین دکتر فروتن دقت کنید. وی میگوید واقعیت تغییر شرایط بین المللی را که پایه استقلال طرفداران مارکسیزم خلاق است مورد تردید و سخن تخطئه قرار دهد. وی می نویسد:

«مارکسیسم دکم نیست. مارکسیسم در جزئیات پراتیک انقلابی بطور مداوم رشد و تکامل می یابد. ... اینها همه بدون تردید صحیح است. اما اگر تصور کنیم «تغییر شرایط و اوضاع و احوال» آن چنان وسیله سحر آسانی است که بکمک آن هر نظر و یا هر حکم بی پایه و نادرستی را میتوان درست جلوه داد و بکری نشاند «آنوقت بهترین دچار اشتباه میشود و دیالکتیک را در حقیقت بازیچه خود قرار داده ایم» آیا کسانی که تغییرات عمیق و واقعی شرایط بین المللی از دوران لنین تا امروز را تخطئه میکنند و آنرا باهمیان کشیدن عبارت «وسيله سحر آسا» ناچیز میگردند و پیدایش احکام تازه ای در مارکسیسم را «نظر و حکم بی پایه و نادرست» می نامند و همه ابتکارها را استواری اصولی نام میگذارند «دیالکتیک را در حقیقت بازیچه خود قرار نداده اند»

۵ - دفاع از رهبران چین و مشی آنها

انشعابیان در اظهار نظر های خود نقش مدافع حزب کمونیست چین و رهبران آنرا برعهده گرفتند و میگویند تا مشی اکثریت احزاب برادر که از مشی رهبران چین انتقاد میکنند تخطئه نمایند و از حزب کمونیست چین و مشی آن «رهبران این حزب و سخنان آنان مدافعه بر بست» بطل آورند. دکتر فروتن بقیه در صفحه ۷

باختر امروز و «پرونده سمیاه شاه»

روزنامه باختر امروز از گان جبهه ملی ایران (در تبعید) تحت عنوان نامه‌ای در باره «پرونده سمیاه شاه» در شماره بهمن ماه ۱۳۴۴ «پاره‌ای از قسمت‌های نامه‌ای را که بقول باختر امروز شخص «علاقه‌مندو مطلعی» بدفتر آن روزنامه فرستاده منتشر و در پایان مقال مندرجات آنرا تأیید کرده است. نویسنده نامه مدعی است که بقول رهبری حزب توده ایران در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت و همچنین در سیاستی که نسبت به جبهه ملی و دکتر مصدق اتخاذ کرده و بطور کلی در سیاست خود دچار اشتباه و خطا نگردیده بلکه آنچه کرده عالماً و عامداً به تبعیت از سیاست اتحاد جماهیر شوروی در ایران بوده است. نویسنده می‌گوید «حقیقت آنست که رهبری حزب توده ابتدا اشتباه اساسی آنطور که حزب مدعی است نکرده است... آنچه برای حزب پیش آمد... نتیجه طبیعی دنباله روی کور کورانه از سیاست شوروی بعنوان اصل بود تا «اشتباه» یا «خیانت» رهبری» نگارنده نامه برای اثبات ادعای خود ابتدا به تحلیل سیاست جهانی شوروی که آنرا «پایه» روش حزب توده ایران میدانند پرداخته آنرا سه دوران تقسیم و چنین نتیجه گیری میکند که: «نقش شوروی در ایران نتیجه یک سازش در مقیاس بین‌المللی با انگلیس در مقابل امریکا بود... سیاست حزب توده در مورد مخالفت با دکتر مصدق یک دنباله روی کور کورانه از شوروی بود تا جایی که منافع ملت ایران را در قضیه نفت نادیده مبر گرفت و لجاجت رهبر ضد استعمار ملت و سیاست او را به شدیدترین وجهی میکوبید. درست همان روشی را که شوروی در پیش داشت و عملاً نتیجه این سیاست عاید استعمار انگلیس میشد. کودتای خائنانه ۲۸ مرداد بدست امپریالیسم غرب و آنچه بعد از آن پیش آمد حقیقت مصدق‌ستیزی راه او را در برابر ملت بیش از پیش ثابت کرد. حزب توده راهی بجز روش نداشت و نیز می‌باید طوری مخالفت با مصدق مسئله نفت و غیره را... توجیه کند. بهترین و بی خطرترین راه برای دوام حزب توده آن بود و آن است که بگوید «اشتباه» شد و با محکوم کردن چند نفر از رهبران بعنوان «اشتباه» و «خیانت» تز حزب را تبرئه نماید. نویسنده برای اثبات نظرات خود می‌گوید: «این بعید است اگر قبول کنیم حزبی باچنان قدرت فکری و افراد ورزیده سیاسی برای مدتی بآن طولانی «اشتباه» «بی دریبی» می‌کرده است.» و سپس اضافه میکند که «مهمتر از این خرد شدن سازمان ورزیده و نیرومند حزب توده در داخل کشور را خیلی کوتاه فکرا نه خواهد بود اگر نتیجه مساعی و قدرت «فرمانداری نظامی تهران آن هم در اوایل حکومت کودتا بدانیم». نویسنده مقاله برای آنکه حزب توده ایران را بکوبد و «تز» خود را ثابت کند اولاً چند نسبت نادرست بحزب توده ایران میدهد، ثانیاً در چند مطلب تاریخی مرتکب اشتباه میشود ثالثاً رهبری حزب توده ایران را از لحاظ «قدرت فکری و افراد ورزیده سیاسی» مستیاداً با استفاده از کلمه «اشتباه» بطور کلی که گویا حزب توده بار تکاب آن «اعتراف» دارد آنرا از آسمان عظمت چنان

فرو برد آورد که دیگر قادر بدفاع از خود نباشد. باید از نویسنده پرسید که در کجا حزب توده ایران گفته است که سیاستش بطور کلی اشتباه بوده و در چه سندی اقرار کرده است که چند نفر از رهبران خیانت کرده اند تا بدینوسیله بخواهد «تز» خود را تبرئه نماید؟ رهبری حزب توده ایران برای دوران مبنی در مورد جبهه ملی دچار اشتباه گردید. ماهیت این جبهه و وزنی را که عناصری مانند دکتر مصدق در آن داشتند درست تشخیص نداد و بر اساس این اشتباه برای مدت معینی روش نادرست در قبال جبهه ملی داشت حزب در این دوران با وجود مبارزه علیه شرکت غاصب نفت جنوب، در مورد ترمیمی شدن صنایع نفت در ابتداء کار شمار نادرستی را بمیان کشید. امروز که بر اثر حوادث گذشته بسیاری از مسائل پیچیده آنروز روشن شده است قضاوت در باره جبهه ملی و نقش کسانی مانند آقای دکتر مصدق آسان بنظر میرسد اما هنگامیکه جبهه ملی تشکیل شد، دو عامل اساسی برای اشتباه کردن وجود داشت یکی وجود کسانی مانند حائری زاده، دکتر بقائی، عمیدی نوری و امثال آنها در جبهه ملی و دیگر رویه مساعدی که سیاست امریکا از جهت هدفهای ویژه خود در پشتیبانی از آنها در پیش گرفته بود در آن هنگامیکه که حزب ما از هر گونه فعالیت علنی محروم و افراد آن بشدت از طرف حکومت تعقیب میشدند و بخشی از رهبران و اعضا آن مجبور بجلاء وطن شده بودند، هنگامیکه امثال بقائی ها و حائری زاده ها و دیگران حتی اگر هم بزندان میرفتند مورد حمایت سفارت امریکا قرار گرفته و محرمانه آزاد میشدند. برای حزب جوانی چون حزب توده ایران که در مبارزه خود با امپریالیسم آشتی ناپذیرست تحلیل دقیق وضع بفرنج در شرایط آنروز کار آسانی نبود. پرهیز از افتادن در دام امپریالیسم و عمل آن بخصوص در روزگاری که امپریالیسم امریکا با تمام نیرو در مقام اشغال سیاسی و اقتصادی ایران بود (چنانکه تا حد زیادی باین هدفها رسید) عامل اساسی اشتباه حزب ما در مورد ارزیابی دقیق ازجبهه ملی و سیاست آن در دوران مشخصی است که تا آمدن حکومت قوام سیاست حزب ما و روش آنرا در قبال جبهه ملی و حکومت اولی دکتر مصدق تحت تأثیر گرفته است. اگر نویسنده مقاله باختر امروز بجرائد و اعلامیه‌ها و انتشارات حزب ما و سازمانهای توده ای که از طرف حزب ما رهبری میشدند مراجعه مینمود و متصفانه قضاوت میکرد میدید که از این تاریخ بعد سیاست حزب تغییر اساسی یافت. در این دوران حزب ما از ملی شدن صنایع نفت بشدت دفاع میکند، علیه حکومت قوام با تمام قوا وارد مبارزه میشود و بجبهه ملی پیشنهاد همکاری و تشکیل جبهه واحد ضد استعماری میدهد. نویسنده مقاله بعد دورانی را که از اواخر تیرماه ۱۳۳۱ آغاز و به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان مییابد و تصادفاً از پرحادثه ترین ادوار مبارزات ملی مردم ایران است از لوح تاریخ معو میکند چرا؟ برای اینکه در این

دوران سیاست حزب ماصحیح شده و این جبهه ملی است که بدو جناح با دو سیاست یکی ملی و دیگری ضدملی تقسیم میشود. بقائی، مکی و حائری زاده و مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی بتدریج بدربار و جبهه مشترک امپریالیسم امریکا و انگلیس یا می‌یوندد و با نزدیک میشوند و این حزب ماست که با تمام نیرو از حکومت دکتر مصدق دفاع میکند. گویا نویسنده فراموش کرده است که حزب ما و سازمانهای توده ای در جریان رفتارندوم نقش اساسی در رأی علیه شاه و اربابان او و برفع حکومت دکتر مصدق داشتند این حزب ما بود که مکرر توطئه‌های دربار را نه تنها در جرائد خود فاش کرد بلکه دقیقاً بوسائل مختلف حکومت و شخص دکتر مصدق را از آنها مطلع کرد و مکرر حکومت او را از سقوط نجات داد اما روش ما در این دوران با احزاب و جمعیتها و اشخاص و بطور کلی جبهه ملی در حفظ حکومت دکتر مصدق و حمایت از دستاوردهای مبارزه مردم ایران فرق داشت. ما معتقد بودیم که باید جبهه واحدی از تمام نیروها تشکیل داد، دست دشمن را از دستگاههای دولتی و بخصوص از سازمانهای ارتشی، پلیسی و غیره کوتاه کرد و رویه نرمش، خوش بینی و ماماشات را با دشمنان ملت جائز نشرد. بردارید توصیه‌های ما را در جرائد آنروز بحکومت آقای دکتر مصدق بخوانید و انصاف بدهید که اگر آن توصیه‌ها علیرغم اینکه بعضی از آنها بعلت سوزی که ما در دل داشتیم خیلی جدی و گاهی هم تلخ بود، بکار بسته میشد، وضع کشور ما امروز اینطور نبود. آیا میتوان این اشتباهات را «دنباله روی کور کورانه» از سیاست یکسنوات بزرگ خارجی دانست؟ مسلماً خیر. ما هنوز هم معتقدیم که تا جبهه واحدی از تمام نیروهای ملی تشکیل نشود مبارزات مردم ما موفقیت آمیز نیست ولی نویسنده مقاله و باختر امروز با انتشار اینگونه مقالات آب باسیای تفرقه و نفاق میریزند و در جهت تشتت نیروها و تحریف تاریخ گام برمیدارند بنا بر این حزب ما دچار اشتباه مطلق نشده است و با شهادت خطا و اشتباهی را که در مورد جبهه ملی در دوران مبنی مرتکب شده ابراز کرده است. اما در مورد آزموذگی و خطا ناپذیر بودن رهبری حزب توده ایران که نویسنده از روی «کمال لطف» مدعی آن است با نهایت تأسف باید بگوئیم چنین نیست و نمیتواند هم باشد در کشور ما که مدت بیست سال تحت رژیم دیکتاتوری رضا شاه بود فعالیت سیاسی که لازمه پرورش مردان آزموده سیاسی است وجود نداشت و اگر هم سازمانی بسیار مخفی بوجود می‌آمد دبیری نمی‌تواند که بچنگ پلیس می افتاد و تلاشی میشد. بنا بر این شگفت نیست اگر رهبری حزب توده ایران که دارای تجربه کافی سیاسی در شرایط بفرنج ایران نبود دچار اشتباهاتی میگردد. از نویسنده سؤال میکنیم آیا رهبران جبهه ملی و بویژه شخص آقای دکتر مصدق که سالیان دراز است تجربه سیاسی فراوان گرد آورده‌اند دچار هیچ‌گونه اشتباهی

نگردیده‌اند؟ آیا سیاست آقای دکتر مصدق در قبال توطئه‌های دربار و بطور کلی در دوران حکومت خود خالی از خدشه و اشتباه بود؟ آیا برای آقای دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد هیچ راه دیگری برای مقابله در برابر کودتاگران وجود نداشت؟ آقای دکتر مصدق همان روز ۲۸ مرداد تصور میکرد که با دادن دستور به سرتیپ ریاحی و سرهنگ اشرفی بر اوضاع حاکم خواهد شد و توطئه درهم خواهد شکست در حالیکه چنین نبود. ما قبل از آنکه کار از دست برود مکرر بوسائل مختلف خطر را با ایشان گوشزد کردیم و آمادگی خود را برای هر نوع کمک با ایشان اعلام داشتیم ولی ایشان تا بلکی کار از کار نگذشت هنوز در اشتباه بودند و از امکانات موجود برای سرکوب توطئه بعلت اشتباه استفاده نکردند. ما هنوز هم پس از سالها تجربه اندوزی معتقد نیستیم که اشتباه ناپذیریم و قادریم راه حل درست هر وضع دشوار و بفرنجی را زود بدست آوریم. ولی ما در بسیاری از مسائل خیلی اساسی دچار اشتباه شده ایم. می‌گوئید «خیلی کوتاه فکرا نه خواهد بود» که تلاشی سازمانهای حزب توده را «نتیجه مساعی و قدرت فرمانداری نظامی تهران، آنهم در اوایل حکومت کودتا بدانیم» و مقصدتان آنست که حزب توده ایران خود بعقب نشینی گرائید و بموازات سیاست اتحاد شوروی که پیش خود «عقب نشینی در مقابل غرب» تشخیص داده اید، خود کشی کرد! اگر نویسندگان باختر امروز لااقل کمی انصاف داشته باشند باید باین حقیقت اعتراف کنند که پس از کودتای ۲۸ مرداد و (آن هم در اوایل حکومت کودتا) فقط حزب توده ایران بود که توانست برای مدتی بالنسبه طولانی در مقابل حکومت کودتا مقاومت کند. این سازمانهای جبهه ملی بودند که بعلت ضعف تشکیلاتی تار و مار شده و از هم پاشیدند ولی حکومت کودتا تمام قواي شیطان خود را برای کوبیدن سازمانهای ما مترکز کرد و با آوردن متخصصینی از امریکا و کمک تمام سازمانهای جاسوسی خارجی در ایران پس از یکسال و چند ماه که از حکومت کودتا میگذاشت سازمانها و مراکز اساسی حزب ما بتدریج دست یافت و نویسنده باختر امروز قاعدتاً باید بداند که حکومت شاه بازم از حزب ما بیش از همه وحشت و نگرانی دارد. آیا گفتن اینکه تلاشی سازمانهای حزب بوده آگاهانه و تبعیت از سیاست شوروی توده توجه حمله وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع بحزب توده ایران و سازمانهای ملی نیست؟ اما چرا نویسنده تاریخ را تحریف و اذهان کسانی را که در حوادث تاریخی شرکت نداشته‌اند مغشوش مینماید بر ما معلوم نیست ما نمی‌خواهیم منطق نویسنده مقاله را بکار بریم. حالا که این حقایق تاریخی معلوم شد بر میگرددیم بفرضیه اصلی نویسنده که سیاست حزب توده ایران را «دنباله روی از سیاست شوروی» در ایران میدانند و از اشتباه حزب ما در دوران مشخصی بعنوان نتیجه «سیاست سه گانه اتحاد شوروی در سه مرحله» یاد میکنند. ما معتقد بوده و هستیم که اتحاد جماهیر شوروی بقیه در صفحه ۷

شیوع بیماری التور (شبه و با) در ایران و تلفات سنگین آن در نقاط مختلف کشور بار دیگر وضع اسفناک بهداشت را در میهن ما عیان ساخت.

عندک آمادگی وزارت بهداشتی توسعه سریع بیماری نبودن واکسن و مراکز تالیف هراس مردم و هرج و مرجی که بر اثر وقوع این حادثه ناگهانی در سراسر ایران پدید آمد بار دیگر ثابت کرد که واژه بهداشت در قاموس رژیم شاه هنوز نامفهوم است. جرات مردم ارزش ندارد و مسئله حفظ سلامت آنها مطرح نیست.

مجله خواندنیها در شماره ۲۶ مرداد ۱۳۴۴ خود نوشت:

از یکطرف مراکز واکسناسیون را اعلام کردند در حالیکه واکسن کافی نداشتند. از یکطرف میگفتند خبری نیست و امن و امان است. و از طرف دیگر موموسبزی را محکوم کرد و دستورات کلرآسیون آب را تکرار میکردند. در نتیجه همین حرفها بود که در مردم يك حالت اضطراب خاصی پیدا شد و با همه چیز راجعت الشعاع قرار داد. در درمانگاهها کار به زده خورد و پاسبان کشی کشید. بعد هم هرکس کلاه خودش را گرفت و در این معشر کبری بدنبال واکسن دویید. کلر کیلویی ۸ تومان شد و در مریضخانههای مای باقری ۵۰ ریال خلق اله را سوزن گرفتند. در مجلس سنایکی از سناتورها وزیر بهداشتی را مورد انتقاد قرار داد و او را به بی‌لیاقتی متهم کرد. ولی وزیر بهداشتی جواب داد که او بی‌تقصیر است و وزارت بهداشتی در حدود امکان آنچه را که میتوانسته در مبارزه با بیماری التور انجام داده است!

در طول چند ماه بیماری و با هزاران نفر را در خراسان، کرمان، سیستان، بلوچستان و گیلان ازبای درآورد. خبرگزاری فرانس پرس از تهران اطلاع داد که بیماری و با تنها در خراسان نزدیک به ۵ هزار نفر را بگورستان فرستاد. روزنامهها نوشتند: در تهران مردم در پنجره چند بیمارستان را خرد کردند. در چند نقطه تهران بین مأمورین دولت و کسانیکه برای واکسناسیون مراجعه نموده بودند زد و خورد شد. عده ای کوچ کردند و گروهی با خانواده های خود رهسپار اروپا شدند. وبا ماهها قربانی گرفت. تائیکه روزنامه آذربایجان نوشت:

« ملت ایران باید از کورپولوت ممنون باشد که وظیفه دستگاه وزارت بهداشتی را بعهده گرفت و ایبیماری بمرکز جنوب و غرب ایران جاودگی کرد. در مجلس سنا وقتی وزیر بهداشتی گزارش مفصل اقدامات خود را در مبارزه با بیماری التور میخواند یکی از سناتورها گفت: اگر راست میگویی آمار تلفات را بخواه. در این موقع از گوشه مجلس کسی آواز داد: آمار تلفات مفصل تراست و وقت بیشتری خواهد گرفت! وزیر بهداشتی گفت: «التور يك بیماری ناگهانی و موقتی بود و الحمدالله بخیر گذشت! ولی آیا این تنها بیماری التور است که زندگی و سلامت میایونها هموطن ما را تهدید میکند؟ به میهن خود نگاه کنیم و سرنوشت رقت بار هموطنان خویش را در کشور بی بهداشت ایران ببینیم.

ایران کانون بیماری گوناگون

در گزارش ناقصی که چندی پیش با کمک مأمورین بهداشت جهانی درباره وجود بیماریهای مختلف در ایران تهیه شد گفته میشود که ایران موزه انواع بیماریها است. در این گزارش که خلاصهای از آن در روزنامه های ایران انتشار یافت این تابلوی موحش از وطن ما ترسیم شده است. در ایران:

نفر	۲۳۳۲۱۳
مثلا به بیماریهای ویوی	۱۰۸۷۷۷
بیمار مبتلا به امراض مقاربتی	۱۰۲۴۲۲۲
بیمار قلبی	۳۶۶۰۵۵
مبتلا به امراض جلدی	۲۶۹۴۵
مبتلا به رماتیسم	۱۱۶۵۰۰
تراخمی	۶۰۰۰۰۰
مبتلا به امراض چشم	۵۰۱۱۱۱
کور	۱۵۰۰۰۰
مبتلا به کچلی	۲۲۱۷۱۱
مبتلا به تریاک و هروئین	۵۰۰۰۰۰
مبتلا به مالاریا	۷۸۰۰۰
جدامی	۸۰۰۰

نظری بوضع بهداشت در ایران

و يك ميليون و پانصد هزار نفر بیمار روانی وجود دارد. در این گزارش بخصوص قید شده است که مرگ و میراقتال وحشتناک است و بیماریهای تیفوئید، حصیه، تراخم، اسهال، سل، دیفتری و سرخک هر سال دهها هزار نفر را روانه گورستان میسازد. در گزارش دیگر سازمان جهانی بهداشت تأکید شده است که ۳۰ درصد مردم ایران مبتلا بتراخم هستند که از میان آنها ۶۰ هزار نفر بر اثر این بیماری از هر دو چشم کور شده اند و ۲۴۰ هزار نفر دارای نقص بینایی بوده و بجزمت باعصا حرکت میکنند. در همین گزارش میخوانیم: «در ایران ۸ تا ۱۰ هزار جدامی وجود دارد که کمتر از هزار نفر از آنها در آسایشگاه اسپر میبرند و بقیه سرپایی معالجه میشوند. در مقابل اینهمه بیمار امکانات بهداشتی ایران چیست؟»

سازمان های بهداشتی ایران

- ۱- در ژوئن ۱۹۶۳ شاه در وصف انقلاب خود مقاله ای در مجله لایف نگاشت. ترجمه این مقاله در خرداد ۱۳۴۲ در دو روزنامه عصر تهران انتشار یافت. در مورد بهداشت شاه در مقاله خود چنین می نویسد: «کشور من اکنون صاحب پان سرویس بهداشتی وسیع است. حتی در دور افتاده ترین زوایای ایران ما بیمارستانها، درمانگاهها و مطب های کاملا مجهزی داریم. . . . آیا این ادعای شاه درست است؟ سازمانهای بهداشتی ایران دارای استخوان بندی بشروح زیر است:
- ۱- ادارات بهداشتی
- ۲- ادارات بهداشت
- ۳- انستیتو پاستور
- ۴- شیروخورشید سرخ
- ۵- سازمان خدمات اجتماعی
- ۶- مطب های آزاد و بیمارستانهای خصوصی
- ۷- چند بیمارستان وابسته بدانگاه
- ۸- بیمارستانهای خارجی

برای اکثریت هموطنان ما مراجعه به بیمارستان های خارجی، مطب های آزاد و بیمارستانهای خصوصی بعلت گزافی فوق العاده آنها امکان پذیر نیست. ادارات بهداشتی، درمانگاههای شیروخورشید سرخ، سازمان خدمات اجتماعی و بیمارستانهای وابسته بدانگاه مراکز عمدهای هستند که بیماران برای معالجه خود بانها مراجعه میکنند. ولی تعداد این مراکز اولاً بی اندازه محدود است. ثانیاً اکثر آنها فاقد وسائل لابراتواری، پزشک کافی و داروی لازم اند. دکتر سید امامی در مجله بهداشت می نویسد:

« ۸۰ درصد کسانیکه در بیمارستان های ایران میبرند در واقع بقتل میبرند. کمتر بیماری است که با مراجعه بدرمانگاههای دولتی شفا یافته است و در بیمارستانها نیز عمر انسان بخداست. او شرح میدهد که «تلفات عمده در نتیجه غفلت در کمکهای نخستین است. حمل ونقل بیمار کند صورت میگردد و در مریضخانه کسی نیست بداد آدم برسد. در این مؤسسات اگر بیماری بهبود یافت بیشتر بر اثر مقاومت جسمانی خود اوست. زیربافتان متخصص در رشته های مختلف پزشکی، بافتدان وسیله درمان از قبیل دارو، دستگاههای اشعه ایکس، فیزیوتراپی، لابراتوار و پرونده بیماری باید اعتراف نمود که بهبود يك انسان در واقع معجزه است.

وظیفه اساسی انستیتو پاستور تهیه واکسن است و اداره کل بهداشت در ظاهر عهده دار جلوگیری از شیوع بیماریها است. ولی این دو سازمان نیز از لحاظ وسائل کار بسیار فقیرند. در ادارات بهداشت فساد و رشوه خواری آنچنان رایج است که حتی روزنامه درباری اطلاعات بان اعتراف میکند. این روزنامه می نویسد:

« اداره بهداشت ۱۰ تا ۵۰ تومان به قهوهچی سفلیسی جواز کسب میدهد و به آشپز مسلول جواز دایر نمودن رستوران. مأمورین این اداره روی کاغذ مردم را مایه کوبی میکنند و با گرفتن چند تومان رشوه، نظافت قضاییها، حمامها، وسترونها و غیره را تصدیق می نمایند.

سالها میگذرد ولی پای یکی از مأمورین بهداشت دولتی نمیرسد. این يك سازمان نان دانی است که دولت برای عدهای ازورچشمههایی خود درست کرده است. آماریکه تا اکنون در باره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداشتی ایران انتشار یافته بسیار ناقص است. مقامات رسمی ایران هر چند یکبار ارقام مختلفی در باره تعداد پزشکان، بیمارستان ها، درمانگاهها و آسایشگاه های ملی و دولتی منتشر میکنند که به هیچوجه با هم تطبیق نمیکند. ولی با اینحال از مجموع آمار هائیکه تا اکنون درباره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداشتی ایران منتشر گردیده چنین بر می آید که برای ۲۲ میلیون ساکنین ایران حد اکثر:

- ۶۰۰۰ پزشک
- ۱۱۷۰ دندان پزشک
- ۱۸۲۰ دارو ساز
- ۱۰۲۸ قبله
- ۴۵۰ بهدار
- ۷۸۷ پرستار
- ۳۶۱ جراح وجود دارد.

يك سوم این افراد در خدمت دولتند و بقیه بکار شخصی اشتغال دارند. در ایران ۳۲۶ بیمارستان، ۱۳ آسایشگاه و ۴۵۴ درمانگاه با ظرفیت ۱۷۲۶۵ تختخواب وجود دارد از این رقم ۲۹۰ بیمارستان و ۱۶۳۸۹ تختخواب برای شش میلیون جمعیت شهر نشین و تنها ۳۶ بیمارستان ۸۷۶ تختخواب برای ۱۶ میلیون جمعیت ده نشین اختصاص یافته است. عبارت دیگر برای هر ۳۸۴ نفر مردم شهر نشین يك تختخواب و برای هر ۱۷۹۶۳ نفر مردم روستا نشین يك تختخواب وجود دارد. مجله تهران مصور شماره ۱۰۶۸ از ۳۷۵۰ پزشک مطب دار کشور نیز ۱۷۹۶ نفر در تهران و بقیه در شهرستانهای دیگر به طبابت اشتغال دارند. در ایران نواحی وجود دارد که با صد هزار جمعیت حتی يك پزشک ندارد. همان مجله برای آنکه تابلوی رقت بار بهداشت ایران را زنده تر ترسیم نمائیم بهتر است از آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ کمک بگیریم. در آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ گفته میشود که از نزدیک به ۵۰ هزار ده ایران فقط ۳۱۱ ده دارای پزشک میباشد. ۴۲۱ ده حمام دارد و فقط در سه دهسکده قابل تحصیل کرده خدمت میکند. چندی پیش روزنامه کیهان در انتقاد از جوانانی که تحصیلات خود را در خارج بیابان رسانده ولی باران باز نمیگردند از قول آقای دکتر هاشم بدیع زاده نوشت:

« خیال نکنید وضع بهداشتی ایران نسبت به سالهای گذشته چندان فرق کرده است. در حال حاضر ما آنقدر طبیب کم داریم که هنوز مجبوریم از اشخاصی که در مدرسه طب و سالن تشریح ندیده اند یعنی طبیب ججاز استمداد بطلبیم.

این آمار ناقص چه نشان میدهد؟ آیا ادعای شاه را که میگوید « ما در دور افتاده ترین زوایای ایران بیمارستانها، درمانگاهها و مطب های کاملاً مجهزی داریم، تأیید میکند؟

مشکل دارو

در ایران تنهادهست پای به پزشک مشکل نیست بدست آوردن داروی مورد نیاز نیز معضل بزرگی است. در هزار ها شهر و روستای کشور داروخانه یا اصلاً وجود ندارد و یا اگر وجود دارد فاقد داروی کافی است. در اکثر داروخانههای بیمارستانها و درمانگاههای کشور جز مرکور کورم، اسپرین و چند شربت ارزان قیمت چیزی یافت نمیشود. پزشکان اغلب از روی ناچارى يك دارو هم به بیمار مبتلا بسل میدهند. هم بیمار مبتلا به حصیه را با آن معالجه میکنند بیمار تراخمی آنرا در چشم میریزد و بیمار مبتلا به رماتیسم به یا میمالد. بارها اتفاق افتاده است کسان بیمار تا خود را برای تهیه دارو بده یا شهر مجاور که داروخانه دارد برسانند بیمار در گذشته است. با اینحال مطبوعات ایران مخفی نمیکند که اکثر دارو هائیکه در داروخانه های کشور بفروش میرسد تقلبی، گران و فاسد است و این امر اطمینان و امکان استفاده از دارو را از مردم سلب کرده است.

مردم ایران بی اجل میمیرند

کشور ما دچار فاجعه بهداشت است. میلیونها هموطن ما دسترسی به پزشک ندارند. پیدا کردن يك تخت خالی در بیمارستانهای دولتی بمان اندازه دشوار است که ماله يك بیمار در این دخمه های مرگ. يك شب به ستون شهرستانهای دو روزنامه عصر نگاه کنید. ۸۰ درصد در خواستهای مردم تأسیس دستان و درمانگاه در محل اقامت آنهاست. روزنامه های تهران حادثه (مرگ ۱۴۳ دانشور را در بستن آباد) بعلت شیوع يك بیماری مشکوک و نبودن پزشک بمان سادگی معالجه و لبهدرج میکنند. آنها در رپرتاژ های مختلف خود آشکارا می نویسند که در بیمارستانهای تهران تخت خالی یافت نمیشود و هر روز چند بیمار در پشت در بیمارستانها میمیرند. در اکثر مناطق جنوبی ایران مردم حتی نام پزشک را نشنیده اند. در روستاهای آذربایجان بیماری سرخک پیدامیکند، سل در کرمان و خراسان حصیه و تیفوئید در کردستان، تراخم در خوزستان و مالاریا در گیلان و مازندران بیمارهای عادی محسوب میشوند.

رژیم شاه برای حل این معضل اجتماعی چه اندیشیده است.

روزنامه درباری اطلاعات در سرپرستی ۵ دیماه ۱۳۴۳ خود باین سؤال پاسخ میدهد.

«اخیراً رپرتاژ هایی از وضع زندگی اجتماعی در نقاط مختلف که خبرنگاران مختلف تهیه میکنند در شماره های مخصوص شبهای جمعه «اطلاعات» منعکس میشود. دو هفته پیش اگر خواننده بشاید رپرتاژ مفصلی داشتیم راجع به اشکورات، اشکورات ناحیه ایست مرکب از چند ده پارچه آبادی، دارای بهترین آب و هوا و مستعدترین زمینهای کوه زراعتیها و مستعد های طبیعی آنرا خبر نگار اطلاعات بتفصیل نوشته بود. اما این ناحیه وسیع حتی يك حمام ندارد و خود پیدا است که اوضاع بهداشتی چنین منطقه ای چگونه میتواند باشد. لکن با همه این احوال چون در تمام منطقه اشکورات یک نفر پزشک پیدا نمیشود وقتی کسی بیمار شد، یعنی آنچنان بیمار شد که به طبیب احتیاج پیدا کرد باید او را بر الاغ یا قاطر بشانند و فرسنگ ها در میان کوه و در راه بیمایند تا به طبیب برسند و همانطور که خبر نگار اطلاعات نوشته بود کمتر اتفاق می افتد چنین بیمارانی زنده به پزشک برسند مگر آنکه عمرشان بدنیا باقی باشد.

بهر نقطه از ایران که شما بروید می بینید از حیث بهداشت وضعیتان شبیه اشکورات است. اشکورات نقطه ای هست که در آنجا اگر کسی بیمار و بیشتر شد بستگانش مقامات مجلس ترجمیم برای او فراهم میکنند و ای بسا کسانیکه يك یا چند بار مجلس ختم برایشان گرفته شده ولی بعد از آن مدتی زندگی کرده اند. بدین معنی که معجزهای آنها را از بستر بیماری نجات داده و به نام زندگان باز گردانیده است. شما از شهر که بایتان را آنطرف بگذرانید دیگر بعضی از دکتر و دارو نمیشود. يك مشت فورمولها و دارو های ابتدائی هست که از قدیم در هر خانواده ای بالمانده و همینکه کسی بیمار شد اول آن دارو ها را در باره اش آزمایش میکنند و اگر نتیجه نبخشید آنوقت دیگر برای بیمار از طریق توسل به ائمه اطهار و از راه گرفتن دعا خوراندن آب دعا و نذرینات و غیره شفا می طلبند.

سپاه بهداشت داده است.

در بهمن ماه ۱۳۴۲ شاه برای آنکه آتش خواست عمومی را در تأمین بهداشت فرو نشاند فرمان داد تا از گروه معدود پزشکان قارغ التحصیل، لیسانسه ها و دبلمه های مشمول، سپاه بهداشت تشکیل شود و این سپاه بطور سیار در روستا ها و نقاط بی بهره از امکانات بهداشتی شروع بکار کند. در دیماه ۱۳۴۳ اولین گروه سپاه بهداشت روانه روستا های کشور شد. يك نگاه ساده به ترکیب این گروه عظمت، معجزه، هماهنگی، بقیه در صفحه ۷

رژیم کنونی و انجمنهای ایالتی و ولایتی

رژیم های استبدادی ماسطوسر نوشت مردم ایران با تعطیل انجمن های محلی تاکنون یکی از اصول عمده قانون اساسی را لنگدال کرده اند . تشکیل نشدن انجمن های ایالتی و ولایتی مردم ایران را از اداره امور خود در مقامی محل محروم کرده است و با همین ، یکی از حقوق دموکراتیک مردم از آنها سلب شده است . هیئت حاکمه کنونی در دنبال یک سلسله اقدامات سطحی در جهت باطل ساختن و کادری کار مردم ب مردم ، اینک در صدد تشکیل انجمن های محلی برآمده است . چرا تاکنون از تشکیل انجمن های محلی خود داری میشد و چه عواملی باعث شده است که رژیم حاکم امروز بفکر ایجاد این انجمن ها بیفتد ؟ حزب توده ایران چه میگوید و چه باید کرد ؟

چرا انجمن ها تشکیل نمیشد؟

انجمن های ایالتی و ولایتی است ، عده ای میکوشند تشکیل نشدن این انجمن ها را تاکنون معلول شرایط عینی زمان و ضرورت ناشی از مصالح ملی جلوه گر سازند . روزنامه اطلاعات در یکی از سرمقاله های خود چنین می نویسد :

«... شرایط محیطی و زمانی تا وقتی مثل امروز میگذشت ، تاوقتی اصول خانقانی در کشور باقی بود ، تاوقتی هر شهروندی برای خودش تفنگ در دست و مدعائی در سر داشت ، تاوقتی تحریکات و نفوذهای خارجی منتفی نگشته بود ، اقدام با ایجاد انجمن های ولایتی و ایالتی امکان داشت نتایج تلخی در پی داشته باشد . این ادعا چیزی جز تیره سیاهی است که در کور تاریک رژیمهای مصلط بر ایران نیست . زیرا علاوه بر اینکه تمام پدیده های مذکور خود ناشی از سیاست های ضد ملی و استبدادی رژیمهای مستقر در ایران بوده است ، تشکیل انجمن های محلی که در آن نمایندگان واقعی مردم ایران شرکت داشته باشند بخوبی میتوانست با ایجاد یک حکومت متمرکز دموکراتیک برای پایان دادن بشیوه های خانقانی و تحریکات و نفوذ های خارجی کمک نماید . تجربه انجمن های تهران و رشت و مشهد و حلب و حلبسیری از شهر های ایران بوجود آمد ، نشان میدهد که این انجمن ها چه نقش بزرگی در مبارزه علیه استبداد قاجاری و خود سرزنی حاکم محل و عناصر ارتجاعی و نفوذ خارجی و در پیشبرد کار انقلاب داشته اند . تجربه مثبت همین انجمنها بود که

چنین انجمن هایی را ضرور میسازد .

تلاش هیئت حاکمه در تسریع رشد مناسبات سرمایه داری در کشور بعضی تحولات متناسب با خواسته های یک جامعه سرمایه داری را ایجاد میکند . اقتصاد کشور در قریب با دوران پیش از جنگ و دهساله پس از جنگ با سرعت بیشتری رشد می یابد . حجم سرمایه گذاری دولتی و خصوصی به میزان زیادی افزایش یافته است . شیوه تولید سرمایه داری در روستا بسط یافته و در نتیجه اصلاحات ارضی توسعه بازم بیشتر خواهد یافت . تمام این عوامل ضمن آنکه توسعه و پویایی مسائل اقتصادی میافزاید و اشکال تازه ای را در گسترش جغرافیائی نیروهای مولده ایجاد میکند - عملاً شیوه ها و اشکال نوینی را برای اداره و ارشاد اقتصاد و تشدید امور سیاسی و اجتماعی ضرور میسازد . در چنین شرایطی همراه با بعضی تحولات در دستگاه اداری که هدف آن صیقل دادن اهرمهای اداری و نگاه تکمیل شیوه های رهبری متمرکز میباشد ، شبکه های از مراکز کوچکتر که ضمن استقلال نسبی بیوند ارگانیک با دستگاه استبداد مرکزی داشته باشد بوجود می آید . افزایش اختیارات استانداران ، ایجاد شورا های ده ، تجدید نظر در تقسیم بندی کشور ، تشکیل انجمن های محلی و نظایر این اقدامات ، کارهایی است که در این زمینه انجام گرفته و میگردد .

جز عوامل اقتصادی عوامل سیاسی و اجتماعی همین نیز در پیدایش اندیشه ایجاد انجمن های محلی مؤثر بوده است . فقدان دموکراسی وجود ناسامانیتهای بیحد در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی ، مصادم که تهران تنها مرکز قدرت و بنگانه مرجع حل و فصل امور است ، تمام انتظار را متوجه پایتخت میسازد و مردم تمام بدبختی ها و ناگامیهای خود را از پایتخت و شاه می بینند . ایجاد انجمن های محلی و سپردن کار مردم به مردم ، بشیوه شاهانه مکرست چنین توهمی بوجود آورد که گویا دیگر این مرکز شاه نشین نیست که موجب فلاکت آنهاست ، بلکه ، نمایندگان ، خود آنها در محل هستند که عامل ناسامانیتهای مردم هستند .

شاه میخواهد بدینوسیله خود را از تیرخشم و نفرت مردم و در بد حوادث از ضربت مستقیم مردم در امان دارد و آنان را در تعیین جهت مبارزه خود دچار گمراهی سازد و با محدود کردن مبارزات در هر محل و متوجه ساختن آن علیه ارگانهای محلی نیرو های مبارز را برآکند و ضعیف سازد . در یک کلام هیئت حاکمه از تمایل شدید مردم در بدست گرفتن سر نوشت خویش و مبارزاتی

واضعین قانون اساسی را واداشت تا به پیشنهاد انجمن تبریز با انجمن های ایالتی و ولایتی جنبه قانونی بدهند و اصول آنرا وارد متمم قانون اساسی سازند . احمد کسروی ، دانشمند فقید در توضیح هدف های انجمن تبریز در مورد تشکیل انجمن های محلی می نویسد که این پیشنهاد ، برای جلوگیری از خود سری حکمرانان بود و چنین میخواستند که در همه شهرها رشته در دست خود مردم باشد تا حکمرانان نتوانند با دستور محمد علی میرزا کار شکنی هایی کنند . در واقع این ترس از مردم بود که هیئت های حاکمه را چه در زمان قاجار و چه در زمان پهلوی وادار میکرد که از تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی طفره روند . علمین استبداد که در جریان انقلاب مشروطیت نقش عظیم انجمن های محلی را در مبارزه علیه خود دیده بودند تا آنجا که توانستند عین قانونی شدن این انجمن ها مبارزه کردند و زمانی هم که زیر فشار انقلاب ناگزیر به تسلیم بودند عملاً از تشکیل آنها خودداری ورزیدند . زمانیکه محمد علی میرزا ، دشمن سرسخت آزادی و مشروطیت از مبارزات انقلابی مردم بهراس افتاده بود ، از یک کلامی دومی تقاضا کرد بواسطه آن داده شود در تنگنای حوادث به سفارتخانه روسیه تزاری پناهنده شود . تزار روس در پاسخ او نوشت : « فقط با انحلال مجلس و سایر انجمن های انقلابی میتوان ایران و تخت سلطنت را نجات داد . این تنها توصیه من است ،

بدیهی است که تشکیل یک مجلس ولایتی و کنترل نمایندگان کم شماران در مرکز به مراتب سهلتر از تشکیل دهها انجمن محلی و کنترل آنها در اقصی نقاط کشور بود . هیئت های حاکمه که بزودی توانستند مجلس را باطل اراده خود بدل سازند ، انجمن های محلی را بدست فراموشی سپردند .

چرا شاه در صدد

تشکیل انجمن های

محلی است ؟

مخمدار شاه با تمرکز تمام کارها در دست خود و با مسلط کردن ارتش و ژاندارمری و پلیس و دستگاه های جاسوسی و آدمکشی بر تمام پیکر جامعه و ایجاد ترس و خفقان در سراسر کشور چنان شرایطی بوجود آورده است که از تشکیل انجمن های محلی متناسب با شرایط ناشی از فقدان آزادی بیم زیادی بخود راه نمیدهد . در عین حال در شرایط کنونی ایران ، یک سلسله عوامل اقتصادی و سیاسی نیز تشکیل

اکنون قریب چهار سال است که جنگ خونینی در عراق میان دولت مرکزی و عشائر کرد جریان دارد . در این جنگ هزار ها نفر قربانی شده اند ، صدها دهکده با خاک یکسان گردیده است ، دهها هزار تن بی خانه و خانمان شده اند ، امروز بعد از چهار سال هنوز این جنگ ظالمانه و استیلاطلبانه با کمال شدت جریان دارد و هر روز نقاط تازه ای را در بر میگردد .

وضع داخلی عراق بسیار مفلوس است . رژیم عبدالسلام عارف ، هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی ، با مشکلات فراوان روبروست . برنجی حوادث در خاور میانه بر برنجی وضع داخلی عراق میافزاید و کلاف سرد در کمی بوجود می آورد . با ایحال صرف نظر از جزئیات و منفعات ، خطوط اصلی جریان روشن است و میتوان در چار چوب عمومی حوادث تحلیل صحیحی داشت .

حزب توده ایران و مبارزه خلق کرد

حزب توده ایران یک حزب مارکسیستی است و سیاستها و شعار های آن از اصول مارکسیسم - لنینیسم ناشی است . به همین دلیل در تحلیل و ارزیابی مبارزاتی که اکنون در عراق میان خلق کرد و دولت مرکزی جریان دارد ، هیچوقت دچار سر در گمی نبوده ایم . تشکیل یک « بخش بزرگی از جمعیت عراقی را که اکثریت آنرا باند تشکیل میدهد ، خلق کرد خواستار حقوق ملی خویش است . میخواهد در حیطة زندگی خود از این حقوق یعنی از حق خود مختاری در چار چوب جمهوری عراق و حق آزادی زبان و فرهنگ خویش استفاده کند . ما با مطالبات خلق کرد موافقیم آن را بحق میدانیم و دولت عراق را که برای سرکوب خلق کرد بچنگ بر خاشاکه است مبارز و استیلا طلب ، میشناسیم .

مطالبات خلق کرد عادلانه است

بر ضد خلق کرد بکشد رژیم عبدالسلام عارف ، جنگوران کرد را راهزن نمیند . این هم دشام بشیرمانهای بیش نیست . جنگوران کرد مدافعان حقوق ملی خویش هستند و چهار سال است که زیر این پرچم در یک نبرد نالساوی دلیرانه می جنگند .

رژیم شاه و جنگ داخلی عراق

از همان شروع جنگهای داخلی عراق ، رژیم شاه سیاست مزورانه ای در قبال این جریان تعقیب کرده است . در ماههای اخیر مخصوصاً اقدامات خود را تشدید نموده است . حقیقت جریان چیست ؟ حقیقت این است که رژیم شاه از رشد و تکامل جنبش استقلال ملی در میان خلفهای عرب ، از بوجود آمدن دولتهای مستقل عربی و از اتحاد آنها میترسد . سیاست او در این زمینه همیشه سیاست ایجاد فتنه و تشدید اختلاف بوده است . رژیم عبدالسلام عارف در عراق دچار تناقضات فراوان داخلی است در عراق نیرو هائی وجود دارند که میخواهند آن کشور را یک کشور مستقل عربی تبدیل کنند ، بآن معکس نیرو هائی هم وجود دارند که هوادار پیوستگی عراق بشکور ها و سیاستهای استعماری هستند . سیاست شاه پیوسته این بوده است که از اتحاد میان عراق و کشور های ضد استعمار عربی ، واد درجه اول جمهوری متحده عرب جلوگیری نماید .

جنگهای داخلی عراق فرصت مناسبی بدست شاه زلیخه است ، اگر در این میان رژیم شاه به نهضت کرد ابراز علاقه میکند ، صرفاً باین دلیل است که

صفحه ۵
که در راه تحقق این امر انجام میگردد ، سالوسانه بنفع خویش بهره برداری میکند .

دستگاه تبلیغاتی رژیم
حزب توده
سعی میکند تشکیل انجمن
و انجمن های محلی
های ایالتی و ولایتی را
نشانه ای از بسط دموکراسی
وسپردن کار مردم ب مردم جلوه دهد . ولی مردم ایران که از چشم بندبندهای انتخابی بخوبی آگاهند و ماهیت واقعی مجلس شاه را میشناسند بخوبی میتوانند ماهیت انجمن هایی که شاه و عده آنها میدهد ، پی ببرند . مجلسی که باید مرکز تجمع نمایندگان واقعی مردم و مظهر اراده مردم باشد نمونه نمائینی است از انجمنهایی که شاه در صدد ایجاد آنهاست . در اینجا نیز از طرف هیئت حاکمه کارش خواهد شد که انجمن های محلی به نوع ایالتی و نوکران و جاسوسان رژیم بدل شود و انجمن های کوچکی از مجلس شاه در نواحی مختلف بوجود آید .

حزب توده ایران که حافظ سنن انقلابی و ادامه دهنده مبارزات انقلابی مردم ایران است ، انجمنهای محلی را با هر نظر گرفتن سابق درخشش و سنن انقلابی این انجمنها بهترین شکل اداره امور محلی میدانند . حزب ما در تاریخ حیات خود پیوسته فکراً و عملاً در راه اجراء این مواد فراموش شده قانون اساسی مبارزه کرده است . در ماده چهارم طرح برنامه حزب گفته میشود : « مقامات حاکمه محلی عبارتند از : انجمن های ایالتی و ولایتی ، بخش و شورایی ده (و در واحد های ملی انجمن های ملی) که بر پایه تأمین شرکت توده های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب میگرددند ، در این بخش از برنامه حزب توده ایران به توده های مردم در اداره امور ناحیه خود با در نظر گرفتن خصوصیات ملی حق انتخاب مقامات حاکمه محلی داده شده است و بدین طریق برای اداره امور نواحی مختلف کشور شرکت توده های وسیع تضمین گردیده است .

میان آنچه که شاه در فکر ایجاد آنست ، با آنچه که حزب توده به پیروی از خواسته های مردم هدف خود قرار داده است ، تمایز تفاوت وجود دارد . شاه تا آنجا که قدرت دارد ، توده های مردم را از اداره امور خود محروم خواهد ساخت . ولی آنچه که شرایط عینی تکامل اجتماعی ما و خواسته های مردم بشاه تحمیل میکنند ، امکانات تازه ای برای مبارزه در عرصه های جدید پدید میآورد . مردم ایران ، تمام احزاب و گروههای میهن پرست و ترغیبخواه باید از این امکانات تازه نیز برای بسط دامنه مبارزه خود حداکثر استفاده را نمایند و انجمن های محلی را بجهت تازه مبارزه خود علیه رژیم مبدل سازند .

علاقه آن به نهضت کرد یا شخاست حقوق ملی کرد شاه میخواهد ، آب در عراق همیشه گل آلود باشد تا بتواند در آن ماهی بکیرد . از استعمار صلح و آرامش در عراق و ایجاد یک رژیم ملی و ضد استعمار در عراق میترسد ، زیرا آن را مابین منافع خویش میشمرد . به همین دلیل نه تنها شاه هیچوقت قدمی در راه ختم جنگ در عراق بر نداشته است ، بلکه بالعکس با تمام قوا سعی کرده است که این جنگ ادامه یابد و روز بروز تشدید شود . ادامه این جنگ مانع استقرار ثبات و آرامش در عراق است و این کمال مطلوب شاه است . این مانور مزورانه است . رژیم شاه سعی دارد که چهاره واقعی این سیاست خود را بپوشاند و با اقدامات گوناگون توجه نهضت کرد را بسوی خود جلب کند . ما مطمئن داریم که این سیاست مزورانه با شکست روبرو خواهد شد زیرا در نهضت کردستانی عراق افراد روشن بین و آگاه از ماهیت رژیم شاه کم نیستند . آنها بخوبی میدانند که رژیم شاه از چه سیاست تبلیغاتی پیروی میکند .

چگونه باید جنگ داخلی عراق پایان یابد
با اعتقاد ما جنگ داخلی عراق باید از طریق مذاکره مستقیم میان نهضت کرد و دولت مرکزی عراق پایان یابد ، شرط حصول توافق ، قبول مطالبات خلق کرد است . تاریخ چهار سال جنگ نشان داده است که دولت مرکزی عراق قادر بسو کوبی نهضت کرد نیست . ادامه این جنگ جز اختلاف روز افزون وضع عراق ، قتل و غارت و انهدام ایالت ناپذیر حاصلی نخواهد داشت . ادامه این جنگ بنفع امپریالیسم و ارتجاع است . بجزر مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه تمام خلفهای عرب است . ما از صمیم قلب هوادار پایان این جنگ و تحقق مطالبات خلق دلاور کرد هستیم .

بمناسبت هشتم مارس روز بین المللی زنان

آیا زنان ایران آزاد شده اند؟

زندگی زن ایرانی را نه از خلال نطق ها و خطابه های تو خالی جشنها و مراسم رسمی ، بلکه در پرتو واقفیات باید دید . آنچه از زبان درباریان و وابستگان به دربار درباره ' آزادی ' زنان شنیده میشود ' پرده خود رقیب است ، که بر روی حقیقت تلخ و غم انگیز زندگی زن ایرانی میکشند ' حقیقت تلخی که در درون خانواده ها ' در دل روستاها ' در داخل کارخانه ها و در گوشه و کنار اجتماع میگردد و با وجود اختلاف شکل ، همین مفهوم واحد و عمیق عدم تساوی حقوق زن و مرد و نشان دادن ارزش انسانی زن است .

قرن نوزدهم ' جنبش های وسیع زنان را علیه امتیازات مردان و بی حتی زنان در خود ثبت کرد و قرن بیستم ملایمه آزادی نسبی زنان در بسیاری از کشور های جهان شد . پیدایش کشور اتحادشوری ' نخستین کشور سوسیالیستی جهان موجب شد که تساوی کامل حقوق زن و مرد برای اولین بار از مرحله آرزو بعمل در آید . با پایان دوره جنگ جهانی و پیدایش اردوگاه سوسیالیسم زنان در یک سلسله از کشور های اروپا به برابری کامل حقوقی با مرد توفیق یافتند . ولی کشور ما که طی ۱۵۰ سال اخیر بهت وجود حکومت های ارتجاعی از کاروان تمدن بشری عقب ماند ' در این عرصه هم نتوانست و نتوانست همیای ملل تمدن و مترقی جهان پیش رود . آیدولوژی ارتجاعی هریت حاکمه و رسوم قرون وسطایی و قوانین عقب مانده مانع از تجلی روح و اراده زن در سحنه اجتماع شد و چون بردهای پرده نشین در کعب خانه جای گرفت . تنها هنگامی که اوضاع جهان و شرایط معین اقتصادی ' دیگر پرده نشینی زن را اجازه نمیداد ' شرایط نسبی برای ورود زن به اجتماع فراهم آمد ' چادر از سر زنان برداشته شد و امکات کار و تحصیل برای عدهای از زنان شهر نشین بوجود آمد اما آیا این معنای آزادی زنان بود ؟ اشرف خواهر شاه در مصاحبه اخیر خود با مجله زن روز میگوید : ' پدرم رضا شاه کبیر زنها را که در شمار مردگان بودند زنده کرد و برادرم به بدن نیمه جان آنها روحی تازه هدید ' این ادعای مضحک را با منک واقفیات بیستیم

یکی دائم در مجلس مجله میخواند ، نوی مشغول تصحیح کتاب های خویش است و دیگران در زمینه انواع علوم داد سخن میدهند و کلمه ای در باب مجروره بنهای حقوقی زنان نمیگویند . در واقع امر ، شناختن حق رأی برای زنان حامل هیچگونه تحول عمقی در زندگی زنان نبود . انتصاب عدهای انگشت شمار از زنان وابسته به خانواده های متنفذ را در مقدمات عالی اداری و فرهنگی نمیتوان به معنای آزاد شدن زن ایرانی گرفت . حق رأی زنان نمیتوانست طلایه تحول زندگی زن ایرانی باشد اگر شرایط سیاسی و اجتماعی ایران به زنان اجازه میداد نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند و به مجلس بفرستند ' اگر قوانین موجود زیر رو میشد ' نو جای کهنه ' مترقی جای ارتجاعی را میگرفت ' اگر شرایط لازم برای اجرای این قوانین و ایجاد تحول عمقی در زندگی زنان فراهم میآمد . اکنون که بدلیل خصلت ارتجاعی رژیم هیچیک از این اقدامات ضروری انجام نشده است چگونه میتوان از ' آزادی ' زن سخن گفت ؟ اشرف در جواب خبر نکار ' مجله زن روز ' که بدستری میبرد شد ' هنوز زن اسیر و مظلوم است بنظر شما زنان ایرانی چه وقت از آزادی واقعی برخوردار خواهند شد ؟ ' چنین میگوید : ' اینکه میگویید زن اسیر و مظلوم است من قبول ندارم . از بعد از انقلاب ششم بهمین ' زن ایرانی دیگر اسیر نیست درباره حق انسانی و بشری آنچه که پدرم و برادرم میتوانستند برای زن ایرانی تأمین کرده اند ' به بنیتم پدر و برادر ' الهه فساد ' از حقوق انسانی و بشری برای زن چه تأمین کرده اند ؟

قانون مدنی ایران
قانون مدنی ایران
از ارتجاعی ترین
قوانین دنیا

کشف حجاب در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ ، آنکه می توانست سر آغاز رهائی واقعی زن ایرانی از رسوم و سنن قرون وسطایی و سیر او در جاده ترقی و پیشرفت باشد ولی بعلمت ماهیت ارتجاعی حکومت رضا شاه نتوانست از چارچوب یک اقدام سطحی و ناقص فراتر رود ' هدف حکومت از رفع حجاب ' شناختن حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان نبود ، بلکه صرفاً استفاده از نیروی کار زنانه نبود که برای اجتماع ایران ضروری می نمود . رضا شاه در نطقی که در تاریخ ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ در برابر جمعی از زنان ایراد نمود این واقفیت را چنین بیان کرد : زندهای این کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع نمیتوانستند حق خود را نسبت به کشور میهن عزیز خود انجام دهند ' و بر همین اساس اقدام ۱۷ دی جز ایجاد امکانات محدود برای عدهای از زنان و دختران شهر نشین و انجام وظایف نسبت به کشور و میهن ' هیچ تحولی در زندگی توده زنان بوجود نیاورد ' قوانین ظالمانه و ارتجاعی بقوت خود باقی ماند و قانون اساسی که بر تساوی حقوق زن و مرد دلالت داشت اجرا نشد . جنگ دوم جهانی به دیکتاتوری رضا شاه پایان داد و پسر جانی پدر را گرفت اما طی بیست سال سلطنت محمد رضا شاه نه تنها کوچکترین قدمی در راه نو قوانین ارتجاعی و رهائی زن ایرانی برداشته نشد بلکه در این دوران جنبش زنان به شدت ترین وجهی سرکوب شد و هر کجا که صحبت از احیاء حقوق انسانی زن بهمان آمد سر نیزه های شاه بکار افتاد و زندانها برای پذیرایی از زنان مبارز و مترقی آماده شد . تنها در جریان فرم فرم های اخیر بود که ملاحظاتی سیاسی و اجتماعی ' شاه را مجبور کرد تا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای زنان بشناسد . اما برای رژیم غدار شاه که طی حیات ۲۰ ساله خود ' در سلب حقوق مردم مهارت فراوان اندوخته بود ' سلب عملی این حق ' در عین شناختن صورتی آن دشوار نبود . انتخابات فرمایشی انجام شد و بجای نمایندگان واقعی زنان ' چند زن درباری برای تکیه بر صندل های شورا و سنا ' انتخاب شدند که بقول روزنامه های تهران '

مادری زن بحساب نیامد ' نفوذ همین دو ماده در اجتماع منست که زن را بعنوان مادر تا حد رقت انگیزترین موجودات روی زمین تنزل میدهند . جملاتی از نامه یک مادر با رساترین بیان ' این حقیقت را با تمام تلخی اش منعکس میسازد . مادری که فرزندان وی را از او جدا نموده اند بیکی از روزنامه ها چنین می نویسد : ' چه شبیهایی که در برابر منزل شوهرم یاس میدم ' شاید سایه بچه هایم را بر دیوار اطلاق منزل آنها به بنیم اما حتی طبیعت این گذشت را هم در حق یک مادر دریغ میکند . او می نویسد : ' حاضر همه اموال ' همه جهیزیهام را بدهم اما کودکانم را بمن برگردانند . من به امید آنها زنده ام ' این فریاد جانسوز هزار ها مادر ایرانی است که سالهاست در این سرزمین طنین دارد و بلا جواب مانده است . باب سوم قانون مدنی حق ولایت را از زن سلب میکند و بر عهده پدر وجد پدری میگذارد . فصل ششم قانون نکاح مقطع یعنی تفصیلاً بصورت قانونی میدهد . شناسائی حق تعدد زوجات برای مرد توهمین بزرگ به زن ایرانی است و برای آنکه این تصور پیش نیاید که ' انقلاب ششم بهمین ' با ' پرتاب کردن کشور یک قرن بجاو ' خط بطلان بر این بی عدالتی افشاش کشیده است ' ارقامی را در این زمینه از روزنامه ها نقل میکنیم . روزنامه اطلاعات می نویسد : در تیر ماه سال ۱۳۴۴ - ۱۱۱۱ مرد در تهران با داشتن یک زن دائم و ۲ نفر دیگر با داشتن ۲ زن و یک نفر نیز با داشتن ۳ زن دائم ' مجدداً ازدواج نموده اند . همین روزنامه در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۴ اطلاع میدهد که : ' در شهریور ماه ' ۱۳۰۰ نفر با داشتن یک زن و ۱۵ نفر با داشتن ۲ زن مجدداً ازدواج کرده اند . همین مقایسه کوچک نشان میدهد که تعداد مردان چند زنه ' در کشوری که بقول شاهنشاهش ' یک قرن بجاو پرتاب شده ' نه تنها محذوف نیست بلکه رو به افزایش است . این حرمسرا های کوچک سه سال پس از ' انقلاب شاه و مردم ' و ' آزادی ' زن ایرانی انهم در پیشرفته ترین شهر های مملکت یعنی پایتخت کشور شاهنشاهی تشکیل شده است . زنان هنوز در ردیف جنایتکاران و دیوانگان حق شهادت ندارند ' از حق ارث مساوی محرومند ' حتی بدون اجازه شوهر نمیتوانند مسافرت کنند . روزنامه اتحاد ملی در چند ماه پیش نوشت : ' با همه تساوی و برابری که بین زن و مرد برقرار گردیده و طبقه نوسان بخوش سیاسی نائل گردیده اند هم هذا هنوز اداره گذرنامه برای صدور پاسپورت از بانوان شوهر دار برابر قانون ' اجازه نامه کتبی مطالبه مینماید . خوانندگان عزیز بفراسر دریافته اند که قسمت اول خبر ازناگریزی و برای گذشتن از پل صراط سانسور سازمان امنیت است و گرنه دلیل کامل عدم برابری زن و مرد ' همین واقفیت تلخی است که هنوز زنان شوهردار باید با اجازه کتبی شوهر خود مسافرت کنند همچنانکه کودکان با اجازه والدین خود و مجانبین با اجازه ولی و پیم خویش مسافرت میکنند . روزنامه اتحاد ملی در پایان باب حقیقت تلخ اعتراف میکند که : ' بطور کلی در قانون مدنی کما کال برای مردان ' حقوقی بیش بینی شده و مادامکه ملنی نگردد لازم الاجراء میباشد ، اما بی اعتنائی بحقوق زن حتی از چارچوب قانون مدنی هم فراتر رفته است . حد اقل سن ازدواج در مورد دختران رعایت نمیشود . برابر آمار منتشره در مجله فردوسی (۶ مهر ۱۳۴۴) درسه ماهه خرداد ' تیر و مرداد ۱۳۴۴ ' ۱۷۴ دختر کمتر از ۱۲ سال بخانه شوهر رفته اند . روزنامه اطلاعات می نویسد : فقط در شهریور ۴۳۲ دختر کمتر از ۱۶ سال ازدواج کرده اند ' خرید و فروش دختران خردسال هنوز در قسمتهای از ایران رواج دارد و هیچ قانونی از این تیره روزان حمایت نمیکند .

محمد رضا شاه که با بی پروائی تمام حتی قانون اساسی مملکت را چندین بار بسود توسعه دیکتاتوری خویش تغییر داده است قانون مدنی را که ظالمانه بودن آن مورد تردید کسی نیست همچنان معتبر می شناسد و با این وجود ' ادعای ' آزاد کردن ' زنان را دارد .

اصل هشتم متمم قانون اساسی افراد را در برابر قانون متساوی الحقوق میشناسد . اجرای همین اصل لغو تمام قوانینی را که با آن در مغایرت در آمده است . اصل ۲۶ متمم قانون اساسی ' قوای مملکت را ناشی از ملت ' میداند و روشن است که ملت اعم از مرد و زن است و این ماده نیز نیز دلالت بر برابری حقوق زن و مرد دارد اما شاه که سراسر دوران سلطنتش آورده به تجاوز بقوانین و تحقیر حقوق مردم است مواد صریح قانون اساسی را نادیده گرفته است .

زیرم شاه موظف با اجرای اعلامیه حقوق بشر است که در سال ۱۹۴۸ بتصویب مجلس ایران رسیده ' اما شاه این سند تضمین برابری حقوق زنان را نیز باگستاخی از هم دریغ و به زیر پا انداخته است . ماده اول اعلامیه میگوید : ' تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند ، و ماده سوم تصریح میکند که : ' هرکسی میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از جهت نژاد - جنس - زبان - عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر ' از تمام حقوق و کلیه آزادیهای که در اعلامیه ذکر شده برخوردار گردد ، اما دیکتاتور بزرگ از مفاهیم حقوقی ' آزادی ' ' برابری ' خوش نمایید و بدین جهت کوشش در تأیید و تقویت قوانین ارتجاعی و حذف و رد قوانین مترقی از شعار های اساسی حکومت اوست . خاندان پهلوی نه تنها ' منعی ' زنان ایران نیست بلکه ربابنده حقوق و آزادی زنان است .

راه رهایی زنان در مبارزه رهائی در چیست ؟ متشکل و متحد آنهاست . برای آنکه این مبارزه به رهائی واقعی زنان منجر گردد باید در وجه صورت گیرد . اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت هشتم مارس سال ۱۹۶۵ چنین میگوید : ' در برابر زنان ایران دو وظیفه ' دو مبارزه قرار دارد : مبارزه صنفی برای تأمین رهائی کامل و ترقی زن ایرانی و مبارزه اجتماعی و طبقاتی برای نیل به استقلال واقعی کشور ' دو کراسی ترقی و رفاه عمومی از طرفی برچین حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک کودتا و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک ، اما رژیم شاه برای آنکه مبارزات زنان را از مسیر صحیح خویش منحرف کند ' و آنرا تحت نظارت خود درآورد و در نتیجه از سر برد مبارزات زنان در امان باشد به تشکیل سازمانهای بدست زنان درباری ' در رسوخ زنان وابسته دربار بر برخی از سازمانهای موجود و به گرد آوری کلیه جمعیت های زنان در سازمان واحدی تحت نظر اشرف اقدام نموده است . وجود شرایط ترور و اختناق و ساطه دربار بر جمعیت های زنان موجب شده است که روح مبارزه جوئی از زنان سلب شود و فعالیت آنان در جهت تمایلات دربار تمرکز یابد . سازمانهای اصیل زنان در کشوری که محرومیت و بی حتی زنانش از حد برون است نمیتوانند فعالیت خود را در چارچوب اقدامات نیکوکارانه ' مبارزه با بیسوادی ' کمک بفرزندان زندانی محکوم کنند ' اینها وظایف فرعی و درجه دوم است . وظیفه درجه اول این سازمانها میباشد مبارزه برای بهبود وضع زن در عرصه های مختلف حیات باشد و طرق و شیوه این مبارزه بر حسب شرایط خاص سیاسی و اجتماعی کشور تعیین شود . بنابراین جمعیت های کنونی زنان بعلمت نظارت دربار از انجام این وظیفه درجه اول عاجز مانده اند . اما آیا این معنای آنست که باید این سازمانها را طرد کرد و با بنیاد شرایط مناسب برای فعالیت سازمانهای اصیل ساکت بنست ؟ مسلماً نه . در اوضاع کنونی که امکانی برای فعالیت سازمانهای اصیل زنان نیست باید از همین سازمانهای موجود برای پیش برد هدفهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان استفاده کرد . اکنون ۳۰ سازمان مختلف زنان بوجود آمده است باید در همین سازمانها به فعالیت پرداخت ' نه برای تأیید جوانب منفی و ارتجاعی این سازمانها ' بلکه برای سیر فعالیت آنان در مسیر صحیح ' در راهی که مطالبات توده زنان ایجاب میکند . هم اکنون از میان همین پقیه در صفحه ۸

پیام نوروز

در کشوری است که در آن وضع عادی حکمروا است و دولت از «امنیت بی نظیر» دم میزند . در سال گذشته محاکمه متهمین بقتل مصور، محاکمه ۱۴ نفر متهمین حادثه تیر اندازی ۲۱ فروردین ماه ۱۳۴۴، شاه ایران، محکومیت غیابی سیزده تن رهبران و اعضاء حزب توده ایران، محاکمه ۵۵ تن اعضاء حزب «ملل اسلامی»، محاکمه آقای خلیل ملکی و یارانش، تبعید آیت اله خمینی، تبعید آقای مهندس مهدی بازرگان و یارانش از زندان تهران به زندان برازجان و غیره، باردیگر پرده هائی از خود سری رژیم و مقاومت مردم را نشان داد. اکنون نیز دادرسی رفقا حکمت جو و علی خاوری و دیگر اعضاء حزب توده ایران در دادگاه در بسته نظامی جریان دارد. دادستان نظامی برای رفقا حکمت جو و خاوری تقاضای اعدام کرده است و حال آنکه آنها کمترین جرمی که شایسته تعقیب باشد مرتکب شده اند. این محاکمات که با نقض اولیه ترین شرایط رسیدگی قانونی صحیح انجام میگردد، نام دادرسی و قضات را ننگین میکند. دستگاه مقننه و دستگاه قضائیه کشور با سکوت خود در قبال این خودسریهای محاکم غیر صالح و در بسته نظامی، عملا دراز تکاب جرم شرکت میکند و در پیشگاه مردم ایران مسئول است.

در مقابل این وضع اختناق آور بجاست اگر گفته شود مبارزه در راه دموکراسی، در راه استمرار آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، در راه عفو عمومی کلیه زندانیان سیاسی، تبعیدیها و کسانی که مجبور به جلاء وطن شده اند، مبارزه در راه ایجاد شرایط ضرور تکامل آزادانه جامعه ایران، مسئله مرکزی است.

مردم ایران در سال گذشته به مبارزات قهرمانانه خود علیه رژیم ادامه دادند. مقاومت کارگران، دهقانان، مقاومت عشایر جنوب، مقاومت و نرات دانشجویان در ایران و خارج از ایران، مقاومت روحانیون، فعالیت وسیع سازمانهای ملی و دموکراتیک، تظاهراتی از این مبارزه است. پیکار علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک روز افزون است. ولی در اثر پراکندگی، در اثر نبودن ستاد واحد نهضت، در اثر نبودن وحدت عمل، این مقاومتهاى جداگانه نمیتواند تأثیری در تحول قطعی اوضاع کشور داشته باشد. مسئله وحدت عمل نیروهای ملی و دموکراتیک مهمترین مسئله ای است که کدامان منتظر حل خود است.

بعوامل تفرقه افکن در درون نهضت در سال گذشته افرادی که دست بانثعاب تازه ای در حزب توده ایران زده اند افزوده شده اند. این افراد تحت بهانه های عوامفریبانه عملا صفوف حزب و نهضت را بیش از پیش سوی تفرقه میرند و بطور عمیق کار ارتجاع امپریالیسم را در سرکوب حزب ما و نهضت رهائی بخش و در حفظ مواضع خود تسهیل میکنند. مبارزه در راه وحدت حزب و حفظ موجودیت آن، در راه وحدت عمل کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک، علیه تفرقه افکنی و انثعاب از وظائف مقدس همه رفقای حزبی و همه شینگان دموکراسی و سوسیالیسم است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت نوروز بهمه رفقای حزبی ما در ایران که در شرایط دشوار تعقیب سازمان امنیت شاه مبارزه میکنند،

بهمه رفقای حزبی که مجبور به جلاء وطن شده اند یا -ور از خاک مین به پیکار مقدس خود ادامه میدهند، بهمه زندانیان و تبعیدیان سیاسی، بخانواده شیدان حزب و نهضت، بهمه کارگران، دهقانان، دانشجویان، کارمندان از زن و مرد، بهمه افسران و درجه داران و سربازان، روحانیون مترقی، افراد عشایر، بهمه خلقهای کشور ایران درود میفرستد. رفقا، هموطنان!

آتش مبارزه را فروزان تر سازید! در راه حفظ موجودیت حزب و علیه انثعابگران، در راه وحدت عمل نیروهای نهضت علیه تفرقه اندازان مبارزه کنید! بخانواده شهیدان و زندانیان سیاسی کمک رسانید! مبارزان تحت تعقیب پلیس را جا دهید! در راه بخش مطبوعات مترقی بکوشید! رادیو بیگ ایران را بشنوید! سطح آموزش سیاسی خود را بالا ببرید! از کلیه امکانات و اشکال مبارزه بانقضی موقع برای ایراد ضربت بر رژیم استفاده نمائید! بهر طریقی که میدانید از مبارزه عادلانه خلقها و بویژه مردم ویتنام حمایت کنید! در سندیگهای علمی و سازمان های صنفی علمی شرکت جوئید و آنها بجزه مبارزه صنفی و اجتماعی مبدل سازید! برای مبارزه با پلیس ابتکارات تازه بیاندیشید! در مبارزات خود حزم و احتیاط را با جسارت و مقاومت بیامیزید و از تسلیم طلبی وحادته جوئی هر دو بپرهیزید! پرچم اندیشه های انقلابی را سر بلند نگاه دارید! در چنگال پلیس از خود مقاومت و قهرمانی نشان دهید! اسرار حزب و نهضت را مکتوم نگاه دارید و بخاطره قهرمانان و شهیدان حزب و نهضت وفادار مانید! خلقی که مبارزه میکند در مبارزه سرسخت و پیگیر است علیرغم هرگونه شواری بیرونی خواهد شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۶

نظری بوضع بهداشت در ایران

در تأمین بهداشت مردم نشان میدهد . در گروه اول ۶۰ پزشک، ۲۳ دکتر داروساز ۱۱ پزشک، ۸ لیسانسه و ۲۰۰ دیپلمه شرکت جستند؛ ترکیب افراد گروه دوم نیز که در اردیبهشت ۱۳۴۴ در دهستانهای کشور شدند با کمی تفاوت همین بود. در عرض دو سال، انقلاب و محمد رضا شاه همراه با تبلیغات گشوارش (برای مداوای ۷۵ درصد جمعیت کشور که دسترس به پزشک و دارو ندارند) فقط ۱۱۲ پزشک جوان و بی تجربه را که تازه فارغ التحصیل شده اند با حقوق گروهبان وظیفه روانه روستاهای ایران ساخته است.

گردانندگان رژیم برای آنکه عمل خود را تا آنجا که ممکن است بزرگ جلوه دهند هر پزشک را در یک گروه ده نفری از دپلمه های مشمول جا زده و بدین ترتیب از ۶۰ پزشک ۶۰ سیاه (!) ساخته اند. این جوانان بی تجربه و مهمتر از همه بدون وسیله در روستاهای آلوده ایران چه میتوانند بکنند! آیا آنها قادرند میلیونها بیمار ناآنان را شفا بخشند و محیط ناسالم کشور را از وجود بیمارهائی گوناگون پاک کنند؟ در باره تشکیل این سیاه که شاه آنها (ابتکار مخصوص خود ما) مینامد چندی پیش بدانشجویان گفت:

«خود من تا بحال هر مرضی که دلتان بخواهد گرفته ام. حصیه گرفتیم، مالاریا گرفتیم، دیفتری گرفتیم، هرچه که مرض عفونی بوده است گرفته ام. تا قبل از انقلاب ما نه بهداشتی بود، نه هیچ، حالا شما وضعتان بهتر از من است. بعد از شما وضع جوانتر از شماها بهتر خواهد شد. با وجود سیاه بهداشت بعد از چند سال دلیلی ندارد که یکطرف ایرانی حصیه بگیرد.

مشی دکماتیک رهبران چین پلاتفرم اصلی انثعاب است

در اظهار نظر خود پس از انتقاد از اسناد بوروی کمیته مرکزی و با اشاره بنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ مورد بحث مینویسد:

« اما ننده بوروی موقت هم مانند سند آن بجای تشریح مسائل روشن ساختن موضع حزب در قبال آنها، فقط به طرح تاریخچه مختصری از تشکیل جاسات مشاوه احزاب کهنوستی و کارگری (که در آنهام دقت کافی بعمل نیامده) و بشمارش کنگره های احزاب برادر پرداخته و بدون ارائه کوچکترین دلیل و مدرکی یا لاقال ارائه شواهدی، علیرغم فاکتهای روشن و تشریح یک مشت اتهام ناروا بجزب کهنوست چین که در میان احزاب برادر بحق دارای مقام و منزلتی است، تحویل داده است.»

دکتر فروتن در جای دیگر مینویسد:

« این ادعای مطبوعات ما دائر براینکه حزب کهنوست چین جنگ میخواند و یا هوادار برافروختن آتش جنگ جهانی برای استقرار سوسیالیسم در چین است بکلی بی اساس و اتهامی است که بیکی از پراقتبارترین و با ارزش ترین احزاب برادر زده میشود. طبیعتی است برای کسانی که امکان آشنائی باطبوعیات و نظریات حزب کهنوست چین ندارند این اتهام بی اساس جز آنکه ارزش و اعتبار حزب ما را خدشه دار کند، فایده و نتیجه دیگری بیار نمی آورد.»

احمد قاسمی ۶ صفحه از اظهار نظر خود را بدفاع از گفته مانوئسه تولنگ درباره امپریالیسم و همه مرتجعین جهان ببرکافنی هستند اختصامین میدهد و با تمام قوا میکوشد این جمله را توجیه کند و سخت آنرا اثبات نماید، وی طی این صفحات در نقاط مختلف این جملات را مینویسد:

« این نخستین بار بود که رفیق مانوئسه تولنگ در ضمن ارزیابی امپریالیسم و ارتجاع، تمثیه ببرکافنی را بکار برد. مانوئسه تولنگ خواسته است نظرها را از سطح پدیده به عمق و ماهیت آن رسوخ دهد. خواسته است امپریالیسم را در مسیر تاریخی آن مجسم کند، نه در لحظه عین، خواسته است این ایده دیالکتیکی را بیان کند که از لحاظ فلسفی واقعیت آنستکه در حرکت خود تأیید شود و رشد کند نه یکطرف ایرانی مالاریا بگیرد. یکطرف ایرانی مبتلا به سل شود. سیاه بهماست یکی از کارهای انقلابی ما است که امیدواریم آکب های آن هر هفته لاقال یک مرتبه به یکی از جهات بتوانند سرکشی کنند و دستورات مقتضی را صادر نمایند.»

گردانندگان رژیم خود اعتراف میکنند که ۷۵ درصد مردم ایران از نعمت بهداشت محرومند. آیا سواه بهداشت با کیفیتی که گذشت میتواند احتیاجات بهداشتی این توده محروم را مرتفع سازد؟ آیا مداوای میلیونها انسان خسته و بیمار از عهده این «سیاه» ساخته است؟ شاید یک سیاهی دانش با قطعه ای کاغذ و تکه ای مداد در شرایط نامساعد بتواند بکودکی الفبای فارسی را بیاموزد ولی یک سیاهی بهداشت بدون تجربه، بدون وسیله و بدون دارو چگونه میتواند بیماری را از کام مرگ برهاند؟

ایران بیک تحول عمیق بهداشتی نیازمند است. ایجاد این تحول منابع لازم مالی، کادر فراوان، سازمان صدیق و نقشه صحیح کار مبخوهد. مداوای میلیونها انسان بیمار، پیشگیری انواع بیماریها و پاک کردن محیط ایران از انواع آلودگیها از عهده سازمان فاسد بهداشتی و سیاه بهداشت شاه خارج است. برای این کار باید پانزده کافی پزشک آماده نموده دارو و وسایل درمان تهیه کرد. درمانگاهها و بیمارستانهای متعدد در سراسر کشور ساخت. دفاتر دقیق تحقیقاتی بوجود آورد و وسایل نقلیه سریع برای حمل بیمار و اعتبار کافی برای مراکز بهداشتی فراهم ساخت.

دولت شاه در سال ۱۳۴۱ بودجه بهداشتی کشور را بنفع بودجه ارتش از ۱۳۷ میلیون و ۹۴۲ هزار تومان به ۱۱۸ میلیون تومان تقلیل داد. بودجه ای که بنا بابتفای خودشان ۹۰ میلیون تومان آن صرف

الح و انتقاد از اصطلاح «ببرکافنی» بدین سبب است که متضمن کم بهادان بشدمن و موجب محاسبه غلط نیروهاست. امری که برای مبارزه انقلابی خطرناک است. هم رهبران چینی و هم پیروان ایرانی آنها بجای آنکه خیلی ساده قبول کنند که این اصطلاح موفقیت آمیز نیست، میکوشند آنرا با احتجاجات دور و دراز فلسفی اثبات کنند.

ما نقل قولهای فوق را فقط بدین لحاظ آوریم که نشان دهیم انثعابیون دفاع ازحزب کهنوست چین و اظهارات رهبران آنرا وظیفه خود میسرند و کملا در این موضع قرار دارند. تشریح این نکته چنانکه در آغاز این نوشته نیز گفته ایم از آن جهت لازم است که برخی افراد، از آنجا که انثعابیون در نوشتهها و نشریات اخیر خود از تشریح تعلق خود بروش دکماتیک رهبران چین احتراز دارند و حتی المقدور در این باره کم حرف میزنند و تکیه خودرا بمسائل مبارزات حزبی و مسائل ایران متوجه میسازند، دچار این توهم شده اند که انتساب داشتن مشی دکماتیک رهبران چین به انثعابیون، نسبتی است بدون دلیل. اسناد یاد شده نشان میدهد که این سخن اتهام نیست و واقعیت است. در واقع مشی دکماتیک رهبران چین پلاتفرم اصلی و معتوی واقعی ایدئولوژیک انثعاب است و فعلیتی که از این مقدمات دکماتیک ناشی میگردد ناچار نمیتواند بزیان نهضت نباشد. اولین زبان آن ایجاد تفرقه سازمائی و فکری است و زبانهای دیگر را از پی خواهد داشت.

پرداخت حقوق کارکنان وزارت بهداشتی میشود. مقداری صرف هزینه های اداری میگردد و تنها قسمت نا چیزی از آن به بیمارستانها و درمانگاهها اختصاص داده شده است. در سه سال گذشته بودجه وزارت بهداشتی فقط ۲۰ میلیون تومان افزایش یافته است در حالیکه در ۱۱ ماه گذشته دولت شاه در دو نوبت ۴۰۰ میلیون دلار برای تسکین سلاح ارتش وام گرفت. مینت ما برای پیشرفت خود بانسازهای سالم نیازمند است. برای تعمیم بهداشت باید رژیمی سرکار بیاید که بتواند بخش عظیمی از منابع مالی کشور را صرف این کار نماید. پزشک و داروی رایگان در اختیار مردم گذارد و سازمانی وسیع، صدیق و لایق جهت حفظ سلامت مردم بوجود آورد.

رژیم شاه قادر بانجام این کار نیست. رژیم شاه نشان داده است بانچه که نمی اندیشد حفظ سلامت مردم است.

تقویم مردم

اسفند ماه

۴ اسفند ۱۳۳۴

پیمان نظامی بغداد در سال ۱۳۳۴ با شرکت ترکیه، پاکستان، عراق و انگلستان انعقاد یافت. روز ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حسین علا تصمیم دولت ایران را دایر بر پیوستن باین پیمان تجاوزکار اعلام داشت و در ۴ اسفند ۱۳۳۴ شرکت ایران در این پیمان بتصویب مجلس ایران رسید. در ۲۴ مارس ۱۹۵۹ دولت عراق که بر اثر انقلاب ۱۴ ژوئیه بر سرکار آمده بود رسماً از پیمان بغداد خارج شد و از آن پس این پیمان نام پیمان ستو بخود گرفت. دولت ایران هنوز عضویت خود را در این پیمان تجاوزکار حفظ نموده و همه ساله میلیونها ریال از بودجه کشور بمصرف مخارج ناشی از این تعهد نظامی میرسد.

۱۶ اسفند ۱۳۳۷

دولت اقبال قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا را در آنکارا امضاء کرد. این قرارداد به دولت امریکا حقوق میدهد در صورت پیش آمد تجاوز مستقیم یا غیر مستقیم بنا بقضای دولت ایران نیروهای خود را وارد خاک ایران کند. این قرارداد در حقیقت برای حفظ رژیم شاه در قبال جنبش روزافزون مردم با مضار رسیده است.

۱۷ اسفند ۱۳۴۴

مصادف با روز هشتم مارس روز همسنگی زنان جهان.

۲۹ اسفند ۱۳۲۹

تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت.

هموطنان عزیز!

به این آدرس با رادیوی بیک ایران مکاتبه کنید.

Dr. John Takman
Olviksrågen 170,
Bromma
Stokholm, Suède

محاکمات غیرقانونی ادامه دارد

ما بسلب آزادی مردم شدیداً اعتراض میکنیم

هنوز فریاد اعتراض محافل اجتماعی ایران وجهان برضد محاکمه و محکومیت غیر قانونی متهمین حادثه کاخ مرمر در گوشه‌های طنین انداز است که سازمان امنیت افراد جدیدی را بدادگاههای غیرقانونی و در بسته نظامی تسلیم کرده است. دو گروه جدید عبارتند از ۵۵ نفر از اعضای حزب ملت اسلامی و عده‌ای از اعضای حزب سوسیالیست.

سلب آزادی مردم توسط دادگاههای غیرقانونی و در بسته نظامی تازگی ندارد. طی دوازده سالی که از رژیم کردتا میگذرد هزاران نفر از مردمی که گناهی جز مخالفت با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کدونی نداشته اند توسط همین دادگاهها به حبسهای سنگین محکوم گردیده و دهها نفر بمیدان اعدام فرستاده شده‌اند. رژیم حتی انتقاد کسانی را بهم که مخالفت اصولی با آن ندارند نمیتواند تحمل کند و کمترین اظهار وجودی را با زندان پاسخ میدهد. این ناشی از ماهیت رژیم است که علیرغم مردم و برضد مردم حکومت میکند. چنین رژیمی جز از راه ترور نمیتواند بحکومت خود ادامه دهد. این ناشی از تزلزل درونی رژیم است.

سؤال دیگری هم مطرح است. چرا رژیم با چنین گستاخی یکه تازی میکند و نیروهای مخالف را سرکوب میسازد بنظر ما بهترین عامل تفرقه نیروهای مخالف رژیم است. اگر نیروهای مخالف رژیم بر اساس برنامه عمل مشترکی متحد شوند و در راه تحقق این برنامه هم متحد و با تمام نیروی خود مبارزه کنند، بدون تردید جلوی خود سربها و یکه تازیهای رژیم بتدریج گرفته خواهند شد و آنچه‌چنان زمینه‌ای بوجود خواهد آمد که هم بتوان رعایت برخی از موازین دموکراتیک را بر رژیم تحمیل کرد و هم جزوبت آخرین راه برای سرنگونی آن وارد آورد. تفرقه کدونی رژیم امکان داده و میدهد که جداگانه به نیروهای مخالف خود هجوم آورد و آنها را سرکوب نماید.

مانع اتحاد نیروها چیست؟ در واقع هیچ. اگر سازمان امنیت نمیتواند توده‌ای، مصدقی، مذهبی، نظامی، عشیره و همه کسانی را که بحجری از انحاء بمخالفت با رژیم برخاسته اند دستگیر کند و بشکجه گاه و دادگاه سر بسته و میدان اعدام بفرستد، چرا این قربانیان گوناگون رژیم نمیتوانند و نباید متحداً برضد رژیم مشترک خود بدفاع برخیزند؟ اگر همه نیروهای ارتجاع و امپریالیسم علیرغم اختلافات و تضاد هائی که با هم دارند در مبارزه برضد نیروهای ملی در پیهم ما متحدانند، چرا نیروهای ملی نمیتوانند و نباید علیرغم اختلاف برسر عقاید و شیوه‌های مبارزه برضد این دشمن مشترک متحد شوند؟

نمونه برجسته اینکه چنین امکانی وجود دارد

رویدادها و تفسیرها

روش حزب ما در دفاع از همه قربانیان رژیم است. همه میدانند که خلیل ملکی و یارانش از مخالفان حزب ما بوده‌اند و هستند. آنها در گذشته بر ضد ایدئولوژی و سیاست حزب ما مبارزه کرده‌اند و هنوز هم میکنند. آقای ملکی در مدافعت خود در دادگاه نظامی - منتشره در جراید - تزیهائی را بمیان کشیده و نظریاتی ابراز داشته که ما آنها را سراپا نادرست و تسلیم طلبانه و برای مبارزه مردم برضد رژیم زبان بخش میدانیم. با اینهمه ما لحظه‌ای تردید نکرده‌ایم که از وی و یارانش برضد خود سری محاکم غیرقانونی دفاع کنیم. زیرا اولاً معتقدیم که کسی را بی دلیل نباید بزندان فرستاد. ثانیاً ماشیوره ترور سازمان امنیت را محکوم میکنیم و دادگاههای نظامی را غیر قانونی میدانیم. ما با عقاید

اعضای حزب ملت اسلامی و روشی را هم که برای مبارزه انتخاب کرده‌اند موافق نیستیم. ولی اینهم مانع آن نیست که ما بازداشت و محاکمه آنها را غیر قانونی ندانیم و علیه آن اعتراض نکنیم. ما این روش را در مورد تمام متهمین سیاسی دیگر هم که دارای عقاید و روشهای گوناگونی بوده‌اند بکار برده‌ایم و در آینده هم بکار خواهیم برد. اتخاذ این روش ناشی از تحلیل علمی و عینی واقعیت ایرات است که مبارزه متحد برای آزادیهای دموکراتیک و اتحاد همه نیرو هائی را که مورد فشار دستگاه ترور میگیرند ایجاد میکند؛ نشانه‌ای از مسئولیت بزرگ است که ما در برابر ملت خود که برای آزادی و استقلال وی مبارزه میکنیم - احساس میکنیم. بنظر ما تمام نیروهای ملی و مخالف رژیم نیز بادرک همین مسئولیت و واقعیت باید در چنین راهی گام گذارند و از هیچگونه تلاش و گذشتی در این زمینه دریغ نکنند.

از آنجا که ما واقع بین هستیم آغاز این اتحاد را از ساده ترین مرحله پیشنهاد کرده‌ایم و باز هم این پیشنهاد را تکرار میکنیم. این نخستین مرحله وحدت عمل همه نیروهای ملی و مخالف رژیم در دفاع از زندانیان سیاسی، در دفاع از آزادیهای دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد است. جنبش وسیع دفاع از متهمین حادثه کاخ مرمر آشکارا نشان داد که امکان این وحدت عمل بسادگی و بمقیاس وسیع موجود است و بسبب عفو و وسعت و دوام آن امکان پیروزی هم دارد.

ما بمحاکمات غیر قانونی جدید شدیداً اعتراض میکنیم و از همه نیروهای ملی میطلبیم که در این اعتراض شرکت کنند. در همانحال ما همه مخالفان رژیم همدار باش میدانیم که هر چه وحدت عمل آنها در مبارزه برضد خود کامگی و بیعدالتی رژیم بتأخیر افتد، بهمان اندازه قربانیها بیشتر، مبارزات آینده دشوار تر و ساطعه استبداد طولانی تر خواهد بود. ما بوظیفه انسانی و ملی خود عمل میکنیم و انتظار داریم و امیدواریم که دیگران نیز در انجام این وظیفه یار و همراه ما باشند.

و نوس ۲ بر زهره نشست

پس از موفقیت اتحاد شوروی در فرود آرام لونا ۹ بر سطح ماه اینک این کشور در امر دسترسی انسان به سیارات منظومه شمسی گام تازه ای برمیدارد و به موفقیتی میرسد که کارشناسان بزرگ امریکا و اروپا نیز آنرا از جهت اصابت و دقت در کیهان نوردی عجیب و در خوردت تحسین می شمارند. ایستگاه فضائی «نوس ۳» پس از سه ماه و نیم پرواز و طی فاصله ای برابر با ۷۶۰ بار فاصله زمین تا ماه در اول ماه مارس ۱۹۶۶ با زهره، این ستاره فروزان باماندی، تلاقی کرد. این موفقیت شوروی نشانه آنست که این کشور نه تنها در امر نشانیدن انسان بر ماه بلکه در امر فرستادن انسان به سیارات نیز بر دیگران پیشی خواهد گرفت.

ما گامیابی بزرگ و دورن ساز جدید دانش فضائی شوروی را شادباش میگوئیم.

بقیه از صفحه ۶

آیا زنان ایران آزاد شده‌اند؟

سازمانها نموده‌های مخالفت، عدم رضایت ها و ارائه خواستها و مطالبات مترقی و منطقی شنیده میشود از کسانی که بنام نماینده زنان بمجلس رفته‌اند ناراضی‌اند، از اینکه شرکت در انتخابات تحولی در زندگیشان ایجاد نموده ابراز عدم رضایت میکنند و باینکه کلیه قوانین ارتجاعی بقوت خود باقی مانده معترض‌اند باید با پیوستن باین سازمانها و فعالیت پیگیر در درون آنها، این تک صدا ها را تقویت کرد و نیروی بوجود آورد که باین سازمانهای بی جان، روح مبارزه بدمد و آنها را در طریق مبارزه صحیح برای استیفای حقوق زنان بمرکت آورد.

حزب توده ایران از نخستین روز حیات خود، طرفدار جدی تساوی حقوق زن و مرد در کلیه عرصه‌های حیات جامعه بوده است. برای اولین بار نمایندگان حزب ما در مجلس چهاردهم طرح شرکت زنان را در انتخاب بمجلس بردند. طرح برنامه حزب ما ضمن ارائه تحولات ضروری سیاسی و اجتماعی بطور مشخص لزوم برابری حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان را تصریح میکند. در بخش اصلاحات سیاسی لزوم تأمین حق انتخاب کردن برای زنان در کلیه انتخابات از انجمنهای محلی گرفته تا مجلس شورای ملی خاطر نشان شده است. در بخش تحولات اقتصادی برقراری مزد مساوی در برابر کار مساوی، منع کارهای دشوار و خطرناک برای زنان، تأمین سه ماه مرخصی در ایام حقوق برای زنان باردار در دوران قبل و بعد از زایمان، ایجاد شبکه وسیع زایشگاهها، شیرخوارگاهها و کودکستان ها تصریح شده است. حزب ما در راه تحقق این شعارها پیوسته مبارزه کرده و از کلیه جمعیه‌های زنان و سازمانهای ملی و مترقی، که در این راه مبارزه کنند ضمیمانه پشتیبانی میکند. هیئت تحریریه ماهنامه مردم روز هشتم مارس، روز همسنگی زنان را بکلیه زنان و دختران ایران تبریک میگوید و اعتلاء جنبش زنان و پیروزی آن را آرزو میکند.

بقیه از صفحه ۳

باختر امروز و «پرونده سیاه شاه»

برحسب ماهیت خود ضد امپریالیستی، دوست ملتها و از جمله دوست هسایه خویش، مردم ایران است و بر خلاف آنچه نویسنده باختر امروز نوشته معتقد نیستیم که دولت شوروی با حکومت دکتور مصدق دشمنی کرده باشد تا آنرا «نتیجه یک سازش در مقیاس بین المللی با انگلیس در مقابل امریکا» بدانیم. در این نامه مطالب نادرست دیگری نیز مطرح گردیده که چون ما بکرات در انتشارات خود بدانها پاسخ گفته ایم در اینجا از بحث مجدد در باره آنها احتراز جستیم.

۳۵ سالگی سازمان جوانان ویتنام

در ماه مارس ۱۹۳۱ سازمان جوانان ویتنام تشکیل شد از آن تاریخ این سازمان با نامهای مختلف مانند جوانان کمونیست، جوانان دمکرات، جوانان ضد امپریالیسم و غیره تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر ویتنام فعالیت کرده است و هم اکنون بنام سازمان جوانان کارگر ویتنام در حدود یک میلیون جوان را درصوف خود متشکل کرده است. جوانان ویتنام همیشه درصوف اول ملت ویتنام برای آزادی استقلال و ترقی کشورشان مبارزه کرده‌اند. بسیاری از آنها زندانی شده‌اند، تحت شکنجه قرار گرفته‌اند، و بسیاری زندگی و جوانی خود را برای انقلاب و آزادی از دست داده‌اند، ما ندا کردی آنها پیروده نموده است، در نتیجه انقلاب پیروزمند سال ۱۹۴۵ اولین حکومت دمکراتیک مردم در جنوب شرقی آسیا تشکیل شد.

امروز جوانان ویتنام علیه تجاوز امپریالیستهای امریکائی، برای دفاع از ویتنام شمالی، آزادی ویتنام جنوبی و تجدید وحدت مسالمت آمیز میهنشان مبارزه میکنند.

جان دو نفر از زندانیان توده ای در خطر است

دفاع از دموکراسی و زندانیان سیاسی ایران، از اعضای خود دعوت کرده که روز ۱۵ مارس در خانه و کلابی دموکرات ایتالیا برای بحث پیرامون دفاع از زندانیان سیاسی ایران حاضر شوند.

روزنامه «نیویورک» چاپ هندوستان در شماره ۱۳ مارس خود مقاله ای در باره محاکمات اخیر منتشر کرده و ضمن آن از رفا حکمت‌جو و خاوری دفاع کرده‌است. روزنامه فنلاندی «تانسان اوتست» مقاله ای منتشر نموده و ضمن تنبیح شدید اعمال خود سرانه رژیم جابر ایران، محافل فنلاند را از خطری که جان فرزندان میهن پرست ایران را تهدید میکند آگاه ساخته است. شش روزنامه دیگر فنلاندی اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران را در باره گروه ۸ نفری درج کرده‌اند.

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تلگراف اعتراض آمیزی به مجلس و نخست وزیر ایران فرستاده و لئو کیفر خواست و آزادی زندانیان را خواستار شده است. دفاع از جان این زندانیان بیگناه و طبقه تمام عناصر مترقی، تمام کسانی است که برای آزادی، استقلال و حفظ شخصیت و شرف انسانی مبارزه میکنند.

یکسال و نیم پیش رفا علی خاوری و پرویز حکمت جو و شش نفر دیگر از اعضای حزب توده ایران بوسیله سازمان امنیت بازداشت و زندانی شدند. این ۸ نفر قرار است در دادگاه در بسته نظامی محاکمه شوند. دانشدان ارتش در کیتروخواست خود برای رفا علی خاوری و پرویز حکمت جو تقاضای مجازات اعدام نموده‌است. بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن اطلاعیه مورخ ۹ اسفند ۱۳۴۴ خود (این اطلاعیه به ضمیمه شماره ۱۱ ماهنامه مردم پخش شده است) از کلیه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران و نیز از کلیه محافل دموکراتیک جهان دعوت نمود تا تصدیق اعتراض خویش را علیه این محاکمه غیر قانونی بلند کنند. تاکنون بسیاری از روزنامه هائی مترقی و محافل دموکراتیک جهان به تقاضای حزب ما پاسخ مثبت داده‌اند. ما برای اطلاع خوانندگان قسمتی از اعتراضاتی را که در روزنامه هائی اروپا انتشار یافته است درج میکنیم. روزنامه «اومانیت» چاپ فرانسه در شماره ۱۶ مارس ۱۹۶۶ خود اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران را درج نموده است. بنا به خبری که روز ۱۳ مارس روزنامه «اوپنیت» چاپ ایتالیا منتشر نموده کمیته